



کاروکسب چینی  
به روش تأثویی یا کنفوسیوسی؟

۱۵۷ | هفته نامه | ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ | سال ششم | ۸ صفحه | ۴۰۰۰ تومان

# اقتصاد

**آقای دولت! برای احیای  
گردورهای حیاتی ایران  
دست بجنبان!**

صفحه ۲ را بخوانید

**فهم مردم درباره زندگی، مردانگی،  
زنانگی و سیاست تغییر کرده**

**اوراق قرضه سبز  
انقلاب خاموش در تأمین  
مالی دولتی اهداف توسعه پایدار**

**بیت کوین؛ فرصتی  
برای سازمان دهی  
مجدد جهان**

**مکتب  
اقتصاد آتریش  
چه می گوید؟**

صفریک

محسن جلال پور

## درباره پلمب واحدهای صنفی

و مجریان را موظف کنید که آن را اجرا کنند. یا قانون اساسی را تغییر دهید. این که امام جمعه ای رأی دستور به تعطیلی فروشگاهها بدهد، نه تنها خلاف قانون است که فلسفه وجودی قوه قضائیه و نیروی انتظامی را هم زیر سوال می برد.

نکته تأسف بار این است که در چند دهه گذشته، بازاریان اگر مشکلی پیدا می کردند، برای حل مسأله خدمت علما و روحانیون معظم می رسیدند، چه اتفاقی رخ داده که روحانیون برای تنبیه و تعزیر بازاریان به مجتمع های تجاری می روند و حکم تعطیلی کسب و کارها را می دهند؟ امیدوارم ساختار سیاسی متوجه وخامت اوضاع شود و در منازعات خود با بخش هایی از جامعه، پای کسب و کارها را به میان نکشد.

چرا باید فروشگاهها یا رستورانها را به خاطر پوشش خانمها تعطیل کنند؟ آیا قانونی وجود دارد که چنین اجازه ای بدهد؟

اگر با وجود اتفاقات تأسف بار و پر هزینه ای که سال گذشته رخ داد، همچنان اصرار دارید که خانمها مطابق میل شما لباس بپوشند، چرا از کسبه می خواهید دستورات شما را اجرا کنند؟ این بازی برای کسب و کارها دو سر باخت است؛ اگر به حرف حکومت گوش کند و تذکر حجاب بدهد، مردم تحریمش می کنند و اگر بگوید به من ربطی ندارد، حکومت تعطیلش می کند. این یک بازی غیر منصفانه است که در هر شکل، اهالی کسب و کار بازنده آن خواهند بود. گذشته از همه اینها، پلمب واحدهای صنفی به خاطر حجاب، مغایر با قانون اساسی است.

اصل چهل و ششم قانون اساسی می گوید هیچکس نمی تواند امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. شما اگر با پوشش فردی مشکل دارید، قانونی تصویب کنید

در کنار این همه گرفتاریها تنش شدید درباره پوشش خانمها نیز به زمین کسب و کارها کشیده شده و هر کس بدون توجه به مقام و مسوولیتی که دارد به خود اجازه می دهد کسب و کارهای مردم را تعطیل کند. ظاهراً برخی از مقامات فکری می کنند مغازه دار و تاجر و سرمایه گذار هم کارمند دولت هستند که هر چه بگویند باید عمل شود. سوالم از آقایان این است که تا امروز یک سوپر مارکت کوچک را اداره کرده اید؟ تا امروز پشت دختلی نشسته اید؟ می دانید این روزها که اقتصاد از بی ثباتی رنج می برد و جامعه مستعد تنش های تازه است، اداره یک فروشگاه کوچک چقدر سخت است؟ می دانید تأمین سرمایه برای یک کارگاه کوچک چقدر سخت است؟ چطور به خودتان اجازه می دهید کسب و کار مردم را تعطیل کنید؟

همیشه کار کردن در ایران دشوار بوده اما کسب و کارها اعم از خرد و کلان، در شش سال گذشته گرفتار انواع مشکلات شده اند و ضمن این که روز به روز ضعیف تر می شوند، چشم انداز روشنی پیش روی خود نمی بینند.

در چنین شرایطی، تنش ها و نااطمینانی های داخلی هم به زمین کسب و کارها کشیده شده اند و در عین حال از ناحیه بی ثباتی اقتصاد کلان، ر کود و تورم نیز از میزان مصرف کاسته و خلاصه این که کسب و کارها در شرایطی قرار دارند که از همه نظر در چند دهه گذشته بی سابقه است.

فشار سنگینی که این روزها به کسبه و بازاریان وارد آمده به حدی است که خیلی از آنها ناچار شده اند کسب و کار خود را رها کنند. به تعبیری، این فشارها حتی از زمان جنگ هم شدیدتر است. در چنین فضایی کار کردن بسیار مشکل است.

# باز هم بنزین!

محمود اولاد | کارشناس اقتصاد

گفته می شود میزان مصرف بنزین به بیش از ۰۰۱ میلیون لیتر در روز رسیده است و عملاً توانائی تأمین این حجم از بنزین وجود ندارد و چه بسا به زودی مجبور به واردات بنزین خواهیم شد. گروهی معتقدند که ارزان بودن بنزین باعث مصرف زیاد آن شده است و بنزین باید گران شود تا مصرف کنترل شود!

این بزرگواران، با اینکه برخی به ظاهر اقتصاد خوانده اند، اما ابتدائی ترین موضوع علم اقتصاد را هم با نهمیدند یا منافعی که در این است که خود را به نهمیدن بزنند! بدون ورود به مفاهیم علمی اقتصادی و به صورتی که افراد کاملاً بیسواد هم متوجه شوند، با مثال توضیح می دهیم. سوال: اگر نمک مجانی شود، شما حاضرید دو برابر نمک در غذای خود بپزید؟ اگر قیمت نمک دو برابر شود، شما حاضرید غذای خود را بسیار کم نمک یا بدون نمک مصرف کنید؟ آیا در صورت دو برابر شدن قیمت، مقدار مصرف نمک را نصف خواهید کرد؟ اگر قیمت نمک ۰۱ برابر شود، چه؟ آیا مصرف نمک خود را به یک دهم کاهش می دهید؟ در اقتصاد به این نوع کالاها، کالاهای ضروری گفته می شود. میزان تقاضا و مصرف آنها، با تغییر قیمت، تغییر زیادی نمی کند. بنزین هم از این نوع است. ممکن است گفته شود اگر بنزین گران شود، مردم بیشتر از حمل و نقل عمومی استفاده می کنند و بنابراین، این با نمک فرق دارد. بله این موضوع تا حدودی درست است اما به شرط اینکه اون حمل و نقل عمومی به صورت ارزان و مناسب در دسترس باشد! هزینه استفاده از حمل و نقل عمومی، فقط پرداخت رالی نیست. زمان انتظار، شلوغی و ازدحام، ریسک بالای دستبرد به اموال، ریسک بالای بیماری و... هم هست. کافی است در ساعات اوج، از مترو یا اتوبوس های واحد بخواهید استفاده کنید. نشان به آن نشان که ایجاد هزینه های عوارض طرح ترافیک با رقمهای قابل توجه نیز باعث کاهش قابل توجه در استفاده از خودروی شخصی نشد. بنابراین، بنزین هم جزو کالاهای ضروری است که با افزایش قیمت، مقدار مصرف آن به اندازه قابل توجهی که اثر گذار باشد، کاهش نمی یابد.

۲ اگر تعداد وسائلی نقلیه که بنزین مصرف می کنند را ۵۲ میلیون معادل سواری در نظر بگیریم (در سال ۸۹۳۱ تعداد ۰۰۰۸۷۷۱۲ پلاک خودروی فعال در ایران وجود داشت. این میزان سالانه بیش از ۶ درصد افزایش می یابد. بخشی از این خودروها تا کسی و وانت هستند که مسلمان میزان تردد و استفاده از آنها بالاست و در معادل سواری، ضریب بالایی باید بگیرند. برخی هم موتورسیکلت هست. بنابراین، به نظر ۵۲ میلیون معادل سواری رقم غیر دقیقی نیست.) میزان مصرف روزانه هر خودرو ۴ لیتر خواهد بود. اگر سالانه رشد ۶ درصدی را در نظر بگیریم، در طی ۵ سال گذشته، بیش از ۵ میلیون به تعداد خودروها اضافه شده است. اگر تکنولوژی تولید خودرو بهبود می یافت و خودروهای با مصرف بسیار پائین تولید می شد، یا اگر بخشی از این خودروها هیبریدی بود و در نتیجه اگر میزان مصرف روزانه هر خودرو در این ۵ میلیون خودروی اضافه شده فقط (نه همه خودروها)، به ۲ لیتر در روز کاهش می یافت، روزانه ۰۱ میلیون لیتر یعنی ۰۱ درصد مقدار کل مصرف را می توانستیم کاهش مصرف داشته باشیم. بدون اینکه بخواهیم با افزایش قیمت به مدیریت مصرف بپردازیم. چند سال پیش هم نوشتیم که با درآمد حاصل از صرفه جویی بنزین، می توان تمام تاکسی ها و موتورسیکلت های تهران را برقی کرد. بنابراین، جای اینکه به عنوان نماینده مجلس! برای مدیریت مصرف سوخت، دستور به محدود کردن مردم با سهمیه بندی ۵٫۱ لیتر در روز داده شود، یا دستور به افزایش قیمت داده شود، بهتر است فکری به حال بهبود کیفیت خودروها شود.

۳ اگر سالانه ۶ درصد به موجودی خودروهای ایران افزوده می شود، یعنی سالانه بیش از ۱ میلیون خودرو! با در نظر گرفتن همان ۴ لیتر مصرف روزانه، یعنی مصرف روزانه بنزین ۴ میلیون لیتر در روز افزایش خواهد یافت. در ۵ سال ۰۲ میلیون لیتر مصرف روزانه افزایش خواهد یافت. در نبود سرمایه گذاری برای افزایش تولید، در نبود عزمی برای بهبود کیفیت مصرف خودروها، در نبود سیاستی برای هیبریدی کردن بخشی از خودروها، بی توجهی به بهبود و کارا کردن سیستم حمل و نقل عمومی و صرفاً با سیستم افزایش قیمت برای کنترل رشد مصرف، باید سالانه بنزین را افزایش قیمت داد! آن هم نه به میزان تورم همسان سایر کالاها، بلکه بیش از تورم که اثر کاهنده (فرضی چون گفتیم ممکن نیست!) را داشته باشد. با انتظارات تورمی ناشی از این موضوع چه خواهید کرد؟

در پاسخ می گویند، آن اقدامات زمان بر است! فعلاً لازم است هر چه سریعتر مصرف کنترل شود. بعد از کنترل مصرف، در بلندمدت به آن موضوعات هم می پردازیم! اما متأسفانه در بلندمدت (نه همه ما!) بلکه همان جماعت مرده اند! چون بی عملی اثبات شده آنها در این نوع سیاستها، فرقی با مردن ندارد.

# آقای دولت! برای احیای کریدورهای حیاتی ایران دست بجنبان!



افق اقتصاد- در کتاب «صلح کردند تا جنگ بماند» نقلی از «جان مکیندر»، از بنیانگذاران علم ژئوپلیتیک درباره مزیت کریدورهای زمینی نسبت به مسیرهای دریایی آمد است: «قطار دشمن (آلمان) فاصله ۲ نقطه را در سریع ترین زمان ممکن طی می کند و نیرو و مهمات را به مقصد می رساند. در حالیکه ناوگان بریتانیا به آهستگی مسیری دایره ای را بر گرد قاره اروپا طی می کرد و بسیار دیر هنگام وارد صحنه می شد.» نکته جمله فوق موضوع «زمان انتقال» در جنگ نظامی است. جنگ در دوران فعلی صلح نظامی، به حوزه اقتصاد آمده و ۲ عامل زمان و هزینه به صورت توامان از اهمیتی مضاعف برخوردار شده است. یکی از گلوگاه های اصلی در حوزه اقتصاد ایران که امکان درآمد ۰۲ میلیارد دلاری در سال را برای کشور دارد احیای کریدورهای ترانزیتی کشور است. به گزارش فارس تیرماه سال گذشته در جلسه کارگروه ترانزیت کشور به ریاست «مخبر» معاون اول رئیس جمهور مطرح شد که ظرفیت ترانزیتی کشور قابلیت درآمد ۰۲ میلیارد دلار در سال و ایجاد ۱۶ میلیون فرصت شغلی را دارد. در حالی که تحولات منطقه ای و جهانی پرشتاب است، اولویت دهی به طرح های حیاتی مرتبط با شاهراه های ارتباطی ایران و رفع هر چه سریع تر نواقص در این زمینه یکی از اقداماتی است که سرعت عمل دولت را می طلبد. در این گزارش با گردآوری برخی داده ها و نظرات کارشناسان سعی کردیم تا تصویر روشنتری از موضوع کریدورها و نقش آن در اقتصاد کشور ارائه دهیم.

## کریدورهای بین المللی و قفقاز

دکتر آرش رئیسی نژاد عضو هیئت علمی دانشگاه تهران می گوید: قفقاز بخش غربی و باختری دریای کاسپین است که دست نخورده ترین حوزه انرژی جهان است. اگر بخواهیم در مورد اهمیت قفقاز صحبت کنیم نمی توانیم به روسیه نگاهی نداشته باشیم. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی دچار یک پارادوکس شد. خارج نزدیک و خارج دور، خارج نزدیک جمهوری های پیشین شوروی بودند و خارج دور کشورهای دیگر. پارادوکسی که روسیه همواره با آن مواجه بوده این بوده که چگونه می تواند حوزه نفوذ خود را در خارج نزدیک دوباره زنده کند بدون اینکه با زتاب منفی برای خارج دور نداشته باشد. سیاست های روسیه معمولاً در خارج نزدیک، حمایت از اقلیت روسی و ایجاد پایگاه نظامی بوده است. ادعای من این است که جنگ دوم قره باغ، بیش از این که با زتاب منطقه ای داشته باشد هم پیامد و هم ریشه هایی در سطح بین المللی داشت یعنی این اشتباه خواهد بود اگر این ریشه ها را در سطح منطقه ای ببینیم. چرا؟ سطح داخلی بین قره باغ و آذربایجان، در سطح منطقه ای رقابت بین ارمنستان، آذربایجان، روسیه و ترکیه و ایران اما در سطح بین المللی یعنی قدرت های بزرگ در اینجا من انگشت روی چین می گذارم و به تبع آن آمریکا، گویبی که از خود نقش پر رنگی در این زمینه نشان ندادند.

کریدورها یا شاهراه های بین المللی در ده سال اخیر بیش از پیش مطرح شده است، امروز فقط بحث کریدور شمال- جنوب نیست، هند نیز اخیراً ابتکاری را مطرح کرده، ابتکار مائوسام برای مهار راه دریایی جاده ابریشم چین است و قرار است هند از طریق چابهار و افغانستان به قفقاز بپیوندد و این را مشهور است به جاده کتان. باید توجه کنیم چرا آمریکا چابهار را از تحریم ها معاف کرده است؟ برای کمک به هند برای مهار چین امریکا چابهار را از تحریم ها معاف کرده نگاه بسیاری از استراتژیست ها اقیانوس هند غربی منحور منازعات آبی خواهد بود. در این زمینه دکتر گل محمدی، مدیر گروه مناسبات استراتژیک اوراسیا- خاورمیانه، به فقدان وابستگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب قفقاز اشاره می کند. بنا به آمارها در اقتصاد آذربایجان و ارمنستان ایران سهم کمتر از دوسه درصد را دارد، رابطه ای که با روسیه داریم کمتر از سه میلیارد دلار است و یک رابطه خوب تجاری و اقتصادی با ترکیه داریم که سال ۰۰۴۱ به کمتر از ۲ میلیارد دلار رسیده و این بسیار بد است و این عدم اتصالات اقتصادی و وابستگی که وجود دارد در به حاشیه رفتن ایران بسیار مؤثر است.

## کریدورهای منطقه ای؛ نقطه تلاقی کشورها

از طرفی به گفته مهدی صفری، معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه، از ۲۳ کشور در حال توسعه محصور در خشکی در دنیا، ۸ کشور (افغانستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان) با ایران تعاملات ترانزیتی دوجانبه و چندجانبه دارند. به گفته او «بعضی از کریدورهای منطقه ما چند کشور ترانزیتی و چند کشور محصور در خشکی را به هم متصل کرده اند که به معنی مشارکت برای کاهش آسیب پذیری کشورهای محصور در خشکی و کمک به آن ها در کاهش هزینه تجارت و برخورداری از دسترسی آسان تر به بازارهای جهانی است. این در حالی است که کشورهای ترانزیتی منطقه ما با چالش های زیرساختی، مالی و فناورانه مواجه هستند و می بایست از حمایت و پشتیبانی جامعه جهانی برخوردار باشند.»

## کریدور چیست؟

دکتر بهرام امیر احمدیان، استاد دانشگاه تهران معتقد است: کریدور یک زیر ساخت است و با فرایندی که روی آن است دو مقوله جداگانه است. کریدور یک چیز فیزیکی است، کالای عمومی است و دولت ها آن را تولید می کنند. باید توجه داشت تا زمانی که ما در کریدورها تسهیل امور، سرعت بخشی و امنیت بالا ایجاد نکنیم از کریدور کشورهای دیگر استفاده خواهد شد. ما می گوئیم کشورمان دارای موقعیت ژئوپلیتیکی است، زمانی یک کشور می تواند بگوید دارای موقعیت ژئوپلیتیکی است که بتواند اقتصاد پیرامون خود را آنچنان به خود وابسته کند که بدون او نتوانند به حیات عادی خود ادامه دهند.

## کریدورهای فعال و غیرفعال

دکتر امیر احمدیان با ذکر توضیحاتی کریدورهایی که ایران در آن ها فعال و یا غیر فعال است را این گونه تشریح می کند: کریدورهایی که ایران در آن ها فعال است؛ کریدور شمال- جنوب و کریدور چابهار- افغانستان است اما کریدورهایی که ایران در آن ها عضو است ولی فعال نیست؛ کریدور خلیج فارس- دریای سیاه، کریدور شرق- غرب (اسلام آباد- تهران- استانبول) و کریدور ترانسیکاسپات. کریدورهایی که ایران در آن ها عضویت نداشته و فعالیت (چندانی) هم [فعال] ندارد: کریدور لاجورد، کریدورهای کارک، کمربند راه (جاده ابریشم)، کریدور اقتصادی چین و پاکستان است. البته به گزارش فارس، ایران از تابستان ۰۰۴۱ توانست نقش باستانی خود را به عنوان حلقه وصل مناطق جغرافیایی مجاور بازیابی کند. ارسال اولین محموله کانتینری از فنلاند به هند (تیر ۰۰۴۱)، ارسال محموله از امارات به ترکیه (آبان ۰۰۴۱)، ارسال محموله از پاکستان به ترکیه (دی ۰۰۴۱) و آخرین مورد آن ارسال محموله از روسیه به خلیج فارس بود که ۱۲ تیر از مرزهای شمال شرقی وارد کشور و عازم بندر عباس برای ارسال به هندوستان شد. زمان ارسال محموله از فنلاند ۸۱ روز (در مقابل ۰۶ روز سوئز)، امارات ۲۱ روز (در مقابل ۰۲ روز سوئز)، پاکستان ۰۱ روز (در مقابل ۱۲ روز سوئز) بود.

## کشورهای عرب و کریدور چین و پاکستان

کشورهای جهان عرب درصدد هستند با استفاده از کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CEPC)، به عنوان یکی از ارکان اصلی ابر پروژه یک کمربند یک راه (IRB) به منافع اقتصادی و سیاسی در آینده نزدیک دست یابند. چشم انداز اقتصادی ۰۳۰۲ عربستان، چشم انداز ملی قطر در سال ۰۳۰۲ چشم انداز عمان در سال ۰۴۰۲ نمونه ای کامل از اقدامات راهبردی این کشورها است. برنامه عملیاتی کریدور اقتصادی چین- پاکستان فرصتهایی برای

# اوراق قرضه سبز؛ انقلاب خاموش در تأمین مالی دولتی اهداف توسعه پایدار



سایمون زادکا | مدیر اجرایی NatureFinance

**افق اقتصاد** - در دنیایی که درگیر بحران است، به وضعیت اضطراری بدهی های دولتی که نیمی از اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه جهان با آن مواجه هستند تقریباً به اندازه کافی توجه نمی شود. نوآوری جدیدی در تأمین مالی پایدار پدیدار شده که ممکن است به کشورها کمک کند تا از فاجعه بدهی جلوگیری کنند و در عین حال با چالش های حیاتی دیگر، به ویژه تخریب طبیعت و تغییرات آب و هوایی مقابله کنند.

نهادهایی مانند ۲G چارچوبها، ابزارها و ابتکاراتی را با هدف ارائه راه نجات برای کشورهای درگیر بدهی تولید کرده اند، و موسساتی مانند بانک جهانی تلاش کرده اند تا وام دهندگان عمده، از جمله نسل جدید طلبکاران بزرگ دولتی مانند چین را برای رفع بدهی متقاعد کنند اما، با ریسک بدهی های دولتی، عقب نشینی از آنچه که به عنوان بحران های داخلی و منطقه ای قریب الوقوع تر تلقی می شود، پیشرفت چندانی معنی داری ندارد.

عواقب انفعال بسیار گسترده است. فشارهای مالی نمی تواند نیازهای اساسی جمعیت خود را برآورده کند، زیرا تعداد بیشتری از مردم با ناامنی مواد غذایی و سوخت مواجه هستند. فراتر از ابعاد انسانی این وضعیت، بی اعتمادی و بی ثباتی اجتماعی و سیاسی ناشی از آن، همکاری جهانی را در مورد چالش های مشترک، از تغییرات آب و هوایی گرفته تا درگیری هایی مانند جنگ اوکراین، تضعیف می کند.

در مقابل این پس زمینه وخیم، بدهی های دولتی مرتبط با پایداری (محیط زیستی) می تواند بازی را تغییر دهد. مکانیسم ساده است: وام گیرندگان دولتی اهداف عملکردی را در زمینه های مربوطه، مانند انتشار گازهای گلخانه ای و جنگل زدایی تعریف می کنند. اگر به اهداف دست یابند، با هزینه های کمتری برای خدمات بدهی پاداش دریافت می کنند.

به عنوان مثال، سال گذشته، اروگوئه ۵٫۱ میلیارد دلار اوراق قرضه مرتبط با پایداری (sBLS) را منتشر کرد که در سال ۲۰۲۳ سررسید می شود و می توانست شاهد کاهش هزینه های مربوط به خدمات بدهی تا ۰٫۶ واحد پایه باشد. در مقابل، «اوراق قرضه سبز» مبتنی بر پروژه در گذشته، در بهترین حالت، تنها چند امتیاز پایه را به ارمان می آورد، در حالی که بدهکاران را ملزم می کرد که هزینه های قابل توجه تعریف، نظارت و گزارش «استفاده از درآمد» را متحمل شوند.

در صورتی که توافقات عملکرد مرتبط با توسعه پایدار با ضمانت های عمومی به وام دهندگان حمایت شود، کشورهایی که دچار مشکل

بدهی هستند، حتی می توانند کاهش بیشتری در هزینه های خدمات بدهی تضمین کنند. در واقع، از هفت مسیر برای افزایش رویکرد تأمین مالی مستقل وابسته به پایداری زیست محیطی که در گزارش جدیدی از مرکز بدهی مستقل مرتبط با پایداری ارائه شده است، یکی که دارای بالاترین پتانسیل برای مقابله است، بحران فعلی افزایش اعتبار است.

در این روند، ریسک اعتباری حاکمیتی به ضامن هایی مانند بانک های توسعه چندجانبه، مؤسسات مالی توسعه ای دوجانبه و بیمه گران خصوصی منتقل می شود. ضمانت نامه اعتباری، بیمه نامه، یا سایر مکانیسم های افزایش اعتبار، رتبه بدهی را بهبود می بخشد، در نتیجه هزینه های خدمات صادر کننده مستقل را کاهش می دهد و وجوه اضافی را باز می کند. این به نوبه خود فضای مالی کشورهای بدهکار را گسترش می دهد و منابع بیشتری را برای سرمایه گذاری در دستیابی به اهداف عملکردی و پیشبرد سایر اولویت ها باز می کند.

در حال حاضر، افزایش اعتبار، بازپرداخت بدهی را در باربادوس و بلیز تسهیل کرده است به طوری که هر دو کشور بخشی از صرفه جویی در هزینه را به سمت تأمین مالی بازسازی سواحل هدایت می کنند. بهتر از همه، اگر ترکیبی از پایداری بدهی بیشتر و نتایج بهبود طبیعت و آب و هوا، انعطاف پذیری و بهره وری را تقویت کند، ریسک حاکمیتی - و هزینه های کلی خدمات بدهی - بیشتر کاهش می یابد و یک چرخه بسیار مثبت مورد نیاز را به حرکت درمی آورد.

افزایش افزایش اعتبار برای حمایت از تأمین مالی مستقل وابسته به توسعه پایدار نیازمند همکاری بانک های توسعه چندجانبه، کشورهای DCEO و سایر اعتبار دهندگان بزرگ مستقل مانند چین است. در حالی که در دنیایی از هم گسیخته امروزی جاه طلبانه است، چنین مکانیزمی می تواند مبنای رویکرد ارزش به ازای پول برای پرداختن به بحران بدهی و چالش های پایداری گسترده تر باشد.

سایر مسیرهای شناسایی شده در گزارش مرکز بدهی مستقل مرتبط با توسعه پایدار شامل استانداردهای سازگار و معیارها است که برای کاهش هزینه کسب و کار و نظارت بر استراتژی های مبتنی بر عملکرد و کاهش احتمال شستشوی سبز بسیار مهم است. تقویت ظرفیت نهادی نیز ضروری است، به ویژه برای صادر کنندگان کم درآمد که منابع کمتری دارند. و باید تلاش هایی برای افزایش آگاهی بازار و تمایل بخش خصوصی به بدهی های مرتبط با پایداری انجام شود.

بر اساس برآوردهای ecaniFerutaN، اگر این روندها پیش بروند، دولت های بازارهای نوظهور و اقتصاد در حال توسعه می توانند تا سال ۲۰۳۰، ۰۵۲ تا ۰۰۴ میلیارد دلار BLS منتشر کنند که این رقم در پایان سال گذشته تنها ۵٫۳ میلیارد دلار بود. بر اساس این پیش بینی ها، BLS ها می توانند ۶ تا ۹ درصد از سهام پیش بینی شده سال



## خبر جوان

از بحرانی ترین کشورهای جهان در حوزه تأمین آب شرب سالم تبدیل کرده است.

داده های رسمی در مورد وضعیت منابع آبی کشور هند بیانگر این است که به صورت سالانه بیش از ۹ درصد از آب های زیرزمینی در این کشور در بخش کشاورزی استفاده می شود و سهم بخش شرب و صنعت نیز به ترتیب ۸ درصد و ۲ درصد است.

بر اساس اطلاعاتی که پایگاه خبری «فاینشال اکسپرس»، منتشر کرده است، هند را باید بزرگترین استخراج کننده آب های زیرزمینی در جهان قلمداد کرد که میزان برداشت آب زیرزمینی در سال های اخیر حتی از مجموع برداشت دو کشور بزرگ چین و آمریکا نیز بیشتر شده است.

### آلودگی هوا در کمین رشد شناختی کودکان

مطالعه جدید دانشگاه انگلیا شرقی انگلستان نشان می دهد که کیفیت پایین هوای می تواند باعث نقص های شناختی در نوزادان و کودکان نوا شود و تأثیر منفی بر رشد مغز کودکان و به طور بالقوه عواقب مادام العمر داشته باشد. پروفسور جان اسپنسر، رهبر این گروه تحقیقاتی اظهار کرد که ذرات بسیار کوچک موجود در هوا یک نگرانی بزرگ هستند زیرا می توانند از دستگاه تنفسی به مغز راه پیدا کنند. / ایسنا

تاکید کرد: رابطه مستقیم نرخ فرونشست زمین با افزایش تعداد چاه ها و بهره برداران، اهمیت ایجاد یک سیستم اطلاعاتی ثبت داده برخط را در سطح ملی و با مدیریت محلی بیش از پیش آشکار کرده است.

طی گزارشی که امروز مرکز پژوهش های مجلس منتشر کرد، چالش های ناشی از برداشت بی رویه آب های زیرزمینی در کشور بررسی شده است.

دفتر مطالعات زیربنایی این مرکز در گزارشی با عنوان «چالش های ناشی از برداشت بی رویه آب های زیرزمینی در کشور، بررسی شرایط فعلی و بحران فرونشست زمین» تصریح کرده است که فرونشست زمین به عنوان یکی از آثار ناگوار کسری و تهی شده آبخوارها (سفره های آب زیرزمینی)، دامنگیر بسیاری از نقاط جهان است. / مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

### «تنش» گریبانگیر ۴۰ درصد از ۷۰۰ منطقه آبی هند

کشور هند با اینکه چیزی حدود ۶۱ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است، اما تنها ۴ درصد از منابع آب شیرین جهان را در اختیار دارد؛ منابع آب محدودی که طی دهه های اخیر و به واسطه عواملی مانند تغییر اقلیم، خشکسالی های پای پای و فشار فزاینده بر منابع آب زیرزمینی در معرض خطر قرار گرفته و کشور هند را به یکی

### لیست مناطق تحت فشار محیط زیستی تهران منتشر شد

مرکز پژوهش های مجلس با انتشار داده های مهمی از وجود یک تهدید جدی در خصوص تاب آوری شهر تهران خبر داده است. این نهاد کارشناسی با تمرکز روی مفهوم «ظرفیت برد شهری» توصیه کرده است از بارگذاری بیشتر جمعیتی در تهران پرهیز شود. پژوهش مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد که پس از انتخاب ۵۳ شاخص مؤثر محیط زیستی مانند بلایای طبیعی، میزان مصرف انرژی، تولید پسماند، آلاینده های هوا و... وضعیت فشار وارده بر مناطق ۲۲ گانه تهران مورد سنجش قرار داده شده که نتایج بیانگر این است که هیچ یک از مناطق بیست و دو گانه دارای عدد فشار کل مطلوب، خیلی کم، کم یا حتی متوسط نیستند. فشار کلی حاصل از تمامی شاخص های سی و پنج گانه وارد بر مناطق غربی ۱۲، ۵، ۲ و ۲۲ متوسط تا زیاد و سایر مناطق زیاد تا خیلی زیاد است. بازه مطلوب تاب بحرانی عدد فشار مناطق بین ۰٫۱ تا ۰٫۵ در نظر گرفته شده که منطقه ۱ با عدد فشار ۳۶۳ بیشترین فشار کلی و منطقه ۲۲ با عدد ۷۴۲ کمترین فشار کلی را به خود اختصاص داده اند. / جماران

### هشدار نسبت به آثار جبران ناپذیر فرونشست زمین

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در گزارشی ضمن هشدار نسبت به خسارات جبران ناپذیر برداشت بی رویه از منابع آب زیرزمینی

**افق اقتصاد**- فانگ روان مشاور مدیریت طی این سخنرانی DET می گوید، مدیریت کسب و کار در چین در حال تغییر است. بدانید که چطور کارآفرینان چینی در طولانی مدت با تاکید کنفوسیانیسم بر قدرت و مقررات هدایت شدند. اکنون به فلسفه تائوئیست برای یک سبک رهبری پویا و تازه نگاه می کنند که معتقد است چیزها خودبخود تغییر می کنند و به طور طبیعی به کمال می رسند وقتی که پشتیبانی شوند، ولی کنترل نشوند.

۱ من عاشق دامپلینگ (نوعی غذای چینی) هستم. اما به ندرت در رستوران دامپلینگ می خورم، چون دستپخت مادرم بهترین است. یک روز، به طور اتفاقی یک گاز از دامپلینگ غذاخوری سی خوردم. در کمال تعجب، آن ها طعم خانه را داشتند. تازه، جویدنی و غیرمنتظره.

علاوه بر عاشق دامپلینگ بودن، من یک شغل تمام وقت هم دارم: مشاور مدیریت. پس طبیعتاً، مشتاقی فهمیدن دلیل پشت آن دامپلینگ های خوشمزه بودم. چیزی که انتظارش را نداشتم این بود که این دامپلینگ باعث کشف هایی در رابطه با روش های جدید مدیریت در چین شد. تغییری که عمیقاً ریشه در فلسفه باستانی چینی دارد. اما ابتدا، بیایید به دامپلینگ ها برگردیم.

۲ گائو دفو غذاخوری دامپلینگ «شی» را ۱۷۱ سال پیش تاسیس کرد. امروزه، این شرکت از ۵۰۰ فروشگاه و ۸۰۰۰ کارمند بهره مند است. اما همیشه اینطور نبوده است. سه سال پیش، تقاضا برای دامپلینگ های اواج گرفت چون مصرف کنندگان تمایل شدید به غذای سالم داشتند. اما رشد بالای خدمات تحویل غذای آنلاین مصرف کنندگان را از رفتن به رستوران دور کرده بود، که منجر به نگرانی بزرگ برای گائو شد. اگر من در آن زمان برای مشورت دادن به گائو بودم، مستقیماً به سراغ رویکردهای کلاسیک می رفتم: استخدام مدیران سرمایه گذاری، فراهم کردن آموزش چگونگی ادغام فروش های آنلاین، یا داشتن نیروهایی با پتانسیل بالا کاملاً اختصاص یافته به کار جدید، مانند مدیر ارشد دیجیتال.

اما گائو کاری کاملاً متفاوت انجام داد. او یک مدل دو-کلاه را اختراع کرد. به جای استخدام مدیران اجرایی جدید، او از پنج مدیر موفق منطقه ای اش دعوت کرد تا وظیفه دومی در دفتر مرکزی به عهده بگیرند. جالب این بود که آن ها باید این کار را وقتی هنوز مدیر اصلی بودند انجام می دادند. در نظر داشته باشید که این افراد هیچ آموزش رسمی یا تجربه مرتبط در این زمینه نداشتند. گرچه چیزی که آن ها داشتند، نقاط قوت طبیعی و طرز فکر پیشرفت بود.

۳ وقتی گائو اولین بار ایده را به من گفت، گفتم، «مطمئنم؟ به ندرت شرکت هایی به بزرگی شما دیده ام که مدیران ارشد پاره وقت داشته باشند.» اما گائو لبخند زد. «این راه دامپلینگ من است.» تیم گائو همچنین متعجب بودند. در سه ماه اول، فروش نوسان کرد، گاهی حتی ۰۲ درصد کاهش داشت. اما گائو خم به ابرو نیاورد.

مدیران منطقه ای باید مهارت های جدید یاد می گرفتند وقتی هنوز سرکار خود بودند. چیزهایی مثل اینکه چه نوع دامپلینگ هایی می توانند آنلاین فروخته شوند، چگونه زنجیره تامین آن ها را دیجیتال سازی کنند. پس از آن دوره گذرا، اتفاقی جادویی افتاد. فروش برگشت. یک سال بعد، شرکت شروع به رونمایی آنلاین از آن دامپلینگ های تازه و تند کرد. دوسال بعد، استعدادهای بیشتری با رویاهای راه اندازی جذب شدند. از همه مهم تر، شرکت شروع کرد به اینکه این قابلیت های جدید منحصر بفرد را به سیاست شرکت تبدیل کند، و آن ها را گسترده کند. یک تمایز دهنده واقعی در مقایسه با همتایان خود.

۴ در ۲۰۰۰ سال پیش، کنفوسیانیسم در چین حاکم بوده است. تفکری که به ارشدیت و قدرت ارزش می داد. برای یک ملت، این یک فرمول آزمایش شده با زمان است که از نظم و هماهنگی مطمئن شوند. برای یک شرکت، اجرای دقیق در مقیاس بزرگ را تضمین می کند. اما با تغییر دائمی محیط های تجاری، مختل کردن صنعت های سنتی توسط اینترنت، هزاره های جدید در حال تبدیل شدن به یک نیروی کار بزرگ هستند و روش های جدید مدیریت پدیدار می شوند. من از مطالعه این موضوع در چنین سن پویایی خیلی خوش شانس هستم، در همین زمان که معده ام را با دامپلینگ های خوشمزه خوشحال می کنم!

۵ رویکرد دو-کلاه گائو فقط یک مثال است. مثال دیگر از میرندا جومی آید، موسس افشاهونشو. شاهونشو چون بیشتر کارآفرینان چینی در راهکارهای پیشرفت خیلی خوب هستند. در زبان چینی، ما این را «کای تئیل کوتو» می نامیم؛ گسترش سرزمین ها. اما این کارآفرینان در چیزی که ما «چی گوآن بانگ» می نامیم خیلی خوب نیستند. یعنی در تبدیل بهترین روش های فردی به سیاست های شرکت برای درآمدت. طبیعت رویکرد گائو، مانند تحمل داشتن برای مدیران اصلی که اشتباه کنند، یا داشتن ایده های جدید که از بالا به ذهن خور نکرده است، در چین رایج نیست. چون آن ها خلاف سنت های ما هستند.

۶ در ۲۰۰۰ سال پیش، کنفوسیانیسم در چین حاکم بوده است. تفکری که به ارشدیت و قدرت ارزش می داد. برای یک ملت، این یک فرمول آزمایش شده با زمان است که از نظم و هماهنگی مطمئن شوند. برای یک شرکت، اجرای دقیق در مقیاس بزرگ را تضمین می کند. اما با تغییر دائمی محیط های تجاری، مختل کردن صنعت های سنتی توسط اینترنت، هزاره های جدید در حال تبدیل شدن به یک نیروی کار بزرگ هستند و روش های جدید مدیریت پدیدار می شوند. من از مطالعه این موضوع در چنین سن پویایی خیلی خوش شانس هستم، در همین زمان که معده ام را با دامپلینگ های خوشمزه خوشحال می کنم!

# درس های مدیریت از فلسفه و تجارت چین

## کار و کسب چینی به روش تائویی یا کنفوسیوسی؟



ترجمه: فاطمه رستمیان، مسعود معتمدی فرد

یک شرکت اینترنتی پررونق با ۳۰۰ میلیون کاربر است. یک جامعه آنلاین است که طرفداران جوان می توانند کنار هم بیایند تا درباره برنامه تلویزیونی مورد علاقه شان، «برو برو ماهی مرکب!» صحبت کنند یا کفش های جالبی که باز یگر نقش اصلی در یک صحنه در حال اجرا می پوشد را بخرند. از روزهای اول، چو از کل سازمان خواست که برای پیدا کردن چیزهایی که نیاز به تغییر داشت آماده باشند و قدرت را به چالش بکشند. اما یک روز، او متوجه کارورزان شد که کارمندان ارشد را «معلم» می نامیدند. این بی ضرر به نظر می رسید، اما یک مشکل را به چو علامت داد. چون اگر این پدیده معلم به یک قاعده تبدیل می شد، این کار باعث تشویق رتبه بندی و دل سرد کردن مالکیت خواهد شد.

۷ این چیزی مربوط به تفکر کنفوسیوسی است. در زبان چینی، ما به این «بن فن» می گوئیم. «بن» یعنی من، خودم. «فن» یعنی سهم کار. «من فقط روی کار تمرکز خواهیم کرد و از هیچ خطی عبور نمی کنم»، چیزی است که کاملاً برخلاف با تفکر چو است. پس چو یک ابتکار منحصر بفرد بنام «برنامه نشان ویژه» ایجاد کرد. در این برنامه، هر کارمند نماد شخصیتی را انتخاب می کند که در کنار کانال های ارتباطی دیجیتال ظاهر شود. برخی از ایده های رایج عبارتند از کاپیتان هوک، هری پاتر و بسیاری از شخصیت های شناخته شده در ادبیات چینی. چگونگی تعامل این شخصیت ها ثابت کرد که پاسخی برای

۸ کنفوسیوسیسم معتقد است روش رسیدن به کمال، سازماندهی و منظم کردن امور است. اما تائوئیسم معتقد است که اجازه می دهد کارها به طور طبیعی به کمال خود برسند، تا از وضعیت طبیعی خود حمایت کنند و به آن ها اجازه می دهد تا خودبخود تغییر کنند. به عبارت دیگر، رهبران نباید خواست خود را تحمیل کنند. رهبران باید به روش شکل دهی زمینه به جای کنترل کردن عمل کنند.

۹ کنفوسیوسیسم معتقد است روش رسیدن به کمال، سازماندهی و منظم کردن امور است. اما تائوئیسم معتقد است که اجازه می دهد کارها به طور طبیعی به کمال خود برسند، تا از وضعیت طبیعی خود حمایت کنند و به آن ها اجازه می دهد تا خودبخود تغییر کنند. به عبارت دیگر، رهبران نباید خواست خود را تحمیل کنند. رهبران باید به روش شکل دهی زمینه به جای کنترل کردن عمل کنند.

۱۰ کنفوسیوسیسم معتقد است روش رسیدن به کمال، سازماندهی و منظم کردن امور است. اما تائوئیسم معتقد است که اجازه می دهد کارها به طور طبیعی به کمال خود برسند، تا از وضعیت طبیعی خود حمایت کنند و به آن ها اجازه می دهد تا خودبخود تغییر کنند. به عبارت دیگر، رهبران نباید خواست خود را تحمیل کنند. رهبران باید به روش شکل دهی زمینه به جای کنترل کردن عمل کنند.

مسئله چو است. نمادهایی از داستان های مشابه کنار یکدیگر آمدند تا درباره شخصیت های مورد علاقه شان صحبت کنند.

در جامعه ای به نام «اسلام دانک»، مردم از شهرهای مختلف، بخش های مختلف، سطح های مختلف سازمان، درباره اینکه چگونه این شخصیت ها در کار به آن ها الهام بخشیدند صحبت می کنند. یک کارمند با نشان ویژه ای به نام مربی انزای در هدایت یک تیم بسیار جوان با مشکلاتی روبرو می شد. دیگر طرفداران دانک بهترین تمرینات را به اشتراک می گذارند در مورد اینکه چگونه به یک تیم متنوع انگیزه بدهند و الهام بخش آن ها برای کار با تمام پتانسیل خود باشند.

برنامه نشان ویژه نقش موثری در پرورش یک محیط مشارکتی در «شاهونشو» دارد نه فقط مسئله معلم ناپدید شده است، بلکه شرکت توسط فوربز رتبه بندی شده است به عنوان یکی از خلاق ترین شرکت های چینی در دو سال گذشته.

۸ رویکرد دو-کلاه گائو و برنامه نشان ویژه چو فقط مثال هایی از توانمندسازی کارکنان اصلی هستند. اما این روش ها ممکن است همیشه درست نباشند. بیایید به عنوان مثال، پینگ آن را انتخاب کنیم. شرکت بیمه بسیار موفق. شرکت توانست چنین رویکردی را برای کل سازمان اتخاذ کند، چون، یک، این شرکت ۴۰۰۰۰ کارمند دارد، مرز باریکی بین هرج و مرج خلافتانه و هرج و مرج آشفتنه وجود دارد. دو، شرکت پنج اکوسیستم و بیش از ۱۰ بخش دارد؛ خدمات درمانی، بیمه، مشاور املاک، شهر هوشمند. استفاده از نوآوری پایین به بالا برای همه بسیار دشوار است. اما شرکت همچنان نیاز به نوآوری دارد.

موسس، مائ مینجه، دفتر مرکزی را به عنوان چرخ فرمان قرار داد. هدایت نوآوری ها و ایده های جدید، را به شرکت های تابعه خود داد. یکی از ایده هایی که دفتر مرکزی ارائه کرد ارزیابی ضرر با قابلیت هوش مصنوعی است. برای یک مورد نه چندان پیچیده، صاحب خودرو می تواند از ماشین آسیب دیده عکس بگیرد، آن را به صورت آنلاین بارگذاری کند. مرکز بیمه فوراً می تواند برای مبلغ خسارت تصمیم بگیرد توسط ارزیابی ضرر با قابلیت هوش مصنوعی. تشخیص چهره، تایید هویت. صاحب خودرو می تواند ظرف چند دقیقه مبلغ را دریافت کند، چیزی که می توانست چند روز طول بکشد. پس، برای شرکت هایی که اداره نوآوری های اساسی را سخت می دانند، یک رویکرد متمرکز همچنان یک گزینه است.

۹ چیز بیشتری که من از این سازو کار مدیریت غیر متعارف می بینم - گائو با دو کلاه، چو با برنامه نشان ویژه و مائ با چرخ فرمان - بیشتر به این فکر می کنم این سازو کارها از کجا می آیند. آن ها قطعاً کنفوسیوسی نیستند. آن ها خیلی شبیه به مکتب فکر آسیایی دیگر، تائوئیسم هستند.

۱۰ کنفوسیوسیسم معتقد است روش رسیدن به کمال، سازماندهی و منظم کردن امور است. اما تائوئیسم معتقد است که اجازه می دهد کارها به طور طبیعی به کمال خود برسند، تا از وضعیت طبیعی خود حمایت کنند و به آن ها اجازه می دهد تا خودبخود تغییر کنند. به عبارت دیگر، رهبران نباید خواست خود را تحمیل کنند. رهبران باید به روش شکل دهی زمینه به جای کنترل کردن عمل کنند. کنفوسیوسیسم در به دست آوردن یک زمینه ثابت بهتر عمل می کند، در حالی که تائوئیسم، با قدرت خود برای شکل دادن زمینه، در برخورد با بی ثباتی موثرتر است. یک مدیر زمانی بهترین است که مردم به سختی می دانند که او وجود دارد. وقتی کار تمام شد، مردم بگویند، «ما خودمان این را انجام دادیم.»





### محمد عنبری | پژوهشگر

گسترده‌گی حوزه عمل شهرداری به عنوان نهادی عمومی، ارائه خدمات متنوعی نظیر ایجاد بهبود محیط شهری، ساخت زیرساخت‌های شهری، روشنایی معابر، احداث خیابان‌ها، سیل‌بندها، تأمین بهداشت عمومی و... اساساً این نوع از خدمات به علت ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی که دارند نمی‌توانند به صورت مستقیم از طرف بخش خصوصی ارائه شوند. شهرداری به عنوان یک مؤسسه عمومی غیردولتی، از اقتدار وسیعی در تملک اراضی برخوردار است. به طور کلی شهرداری‌ها در تمامی کشورها به دنبال ایجاد سیستمی علمی و عملیاتی برای کسب درآمد هستند و تلاش می‌کنند با استفاده از این سیستم و راه کارهای تکمیلی نوسانات درآمدی خود را به حداقل برسانند. از همین رو عمده درآمد شهرداری‌ها از طریق عوارض و مالیات به دست می‌آید. مالیات هزینه‌ای است که افراد یک کشور برای استفاده از خدمات مختلف بابت دارایی‌های خود باید به دولت می‌پردازند. عوارض از نظر مبنایی با مالیات تفاوت ندارد، اما اصلی‌ترین تفاوتی که با مالیات دارد این است که به منظور جبران نمودن هزینه‌ها و یا خدماتی گرفته می‌شود که یک مؤسسه یا اداره استفاده می‌کند. از این رو در این گزارش به بررسی راه‌های درآمدی، میزان و انواع مالیات و عوارض دریافتی در شهرداری کلان شهرهای جهان پرداخته شده است. این کلان شهرها با توجه به میزان قدرت و وظایف محوله به شهرداری و نوع درآمد‌های مالیاتی بررسی شده‌اند. تجربه دریافت عوارض و مالیات در شهرداری تهران

## بررسی تجارب دریافت مالیات و عوارض در شهرداری کلان شهرهای جهان

و خدمات عمومی اختصاص دارد. با توجه به عدم دریافت مالیات مستقیم و عدم سیاست‌گذاری مستقیم شهرداری، شهرداری استانبول از استقلال کافی و نقش اجرایی چندانی برخوردار نیست و تنها به عنوان بازوی نظارتی و حمایتی شناخته می‌شود.

### نیویورک

کلان‌شهر نیویورک، مرکز اقتصادی ایالت متحده آمریکا و مقر بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی است. راه‌های درآمدزایی شهر نیویورک عبارتند از درآمدهای محلی شهرداری با ۲۶ درصد و درآمدهای حاصل از کمک‌های دولت‌های مرکزی و فدرال، هر کدام ۰۱ درصد. تمامی درآمدهای سطح محلی از منابع مالیاتی است که به صورت مستقیم توسط شهرداری نیویورک اخذ می‌شود. مهم‌ترین منابع مالیاتی این کلان‌شهر از نوع مالیات بر دارایی مالیات بر درآمدهای شخصی، مالیات بر فروش و مالیات بر کسب و کار به ترتیب با سهم ۱۷، ۲۱، ۹ و ۸ درصد است. بیشترین مصارف هزینه‌ای شهرداری نیویورک متعلق به بخش‌های آموزشی، خدمات اجتماعی، بازنشستگی و مزایا جانبی، حمل‌ونقل و مسکن به ترتیب با سهم ۹۲، ۹۱، ۶۱ و ۰۱ درصد است.

### پیشنهاداتی در جهت دریافت مالیات و عوارض توسط کلان‌شهرهای ایران

نوع درآمدهای مالیاتی برای کلان‌شهرهای ایران باید همگام در تغییر قوانین حوزه شهری و مالیاتی تعیین شود. از این رو جهت استقلال سطوح محلی، توان سیاست‌گذاری و نظارت بر شهرداری کلان‌شهرها باید قوانینی در حوزه دریافت مستقیم مالیات توسط شهرداری‌ها، واگذاری وظایف دولت مرکزی به سطوح محلی و... وضع شوند. با فرض واگذاری مسئولیت‌ها و وظایف، درآمدهای مالیاتی، مالیات‌های محلی (مستقیم) و مالیات‌های بازتوزیع پیشنهاد می‌شود. مالیات محلی، مالیات بر دارایی، کسب و کار، نقل و انتقال املاک و مستغلات و خانه‌های خالی و مالیات‌های بازتوزیع مالیات بر درآمد، مالیات بر ارزش افزوده و آب و برق و... را شامل می‌شود. همچنین عوارض پیشنهادی قابل دریافت برای شهرداری کلان‌شهرهای ایران عبارتند از: عوارض ارائه خدمات (حمل‌ونقل عمومی، پارکینگ عمومی، جمع‌آوری پسماند و...) و عوارض کنترل و نظارت (تخلفات ساختمانی و تخلفات رانندگی، عدم رعایت ایمنی بهداشت و...).

حمایت از محرومین و اقشار آسیب‌پذیر جامعه، توسعه شهری و خدمات زیست‌محیطی و کمک‌های رفاهی است.

### توکيو

کلان‌شهر توکیو با توجه به الگوی حکومت یکپارچه و سطح محلی قوی درآمدی بالغ بر ۲۹۱ هزار میلیارد تومان دارد. بیشترین بخش‌های درآمدزایی آن به بخش‌های مالیات، پرداخت خزانه ملی و عوارض به ترتیب با سهم ۶، ۶ و ۳ درصد است. سهم ۹۶ درصدی مالیات در بخش درآمدهای توکیو نشان‌دهنده تأمین مستقیم درآمد توسط مردم و به طور مستقل از حکومت مرکزی است که این امر نتیجه وظایف اقتصادی در سطوح محلی به شهرداری توکیو است. دریافت مستقیم مالیات توسط شهرداری توکیو علاوه بر افزایش استقلال دولت محلی، قدرت سیاست‌گذاری و کنترل اقتصاد را نیز به شهرداری بخشیده است. بیشترین سهم مالیات‌های دریافتی کلان‌شهر توکیو متعلق به بخش‌های مالیات بر دارایی ثابت، مالیات بر درآمد افراد، مالیات بر شرکت‌های مستقر در شهر، مالیات بر کسب و کار شرکت‌ها و مالیات بر مصرف است. از این رو بیشترین سهم مصارف شهرداری توکیو به کمک‌های بلاعوض اقتصاد برای سرمایه‌گذاران، بخش آموزش، رفاه اجتماعی و فعالیت‌های عمرانی اختصاص دارد.

### استانبول

کلان‌شهر استانبول با ساختار سیاسی متشابه به ایران با ۴۱ میلیون جمعیت در حال توسعه است. منابع درآمدی شهرداری استانبول با سهم ۰۸ درصد متعلق به مالیات و درآمد املاک و شرکت‌های تابعه به ترتیب با سهم ۱۱ و ۵ درصد است. بیشتر از ۹۹ درصد از منابع مالیاتی شهرداری استانبول از نوع منابع بازتوزیعی دولت مرکزی ترکیه است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، شهرداری استانبول وظایف اقتصادی چندانی را بر عهده ندارد و همانند کلان‌شهر تهران، سطح محلی ضعیف و به دلیل وابستگی درآمدی، چنان استقلال محلی ندارد. شهرداری استانبول با جمعیت ۴۱ میلیون نفر ۲ میلیارد دلار هزینه دارد و بیشترین سهم منابع به دو بخش مالی

و کنترلی، تنها دو نوع عوارض حاصل از تخلفات و ارائه خدمات را دریافت می‌کند. از عوارض بر خدمت می‌توان به عوارض پسماند و نظافت شهری، حمل‌ونقل عمومی، پروانه کسب و فروش و تأسیسات شهری و... اشاره نمود. هم‌چنین عوارض بر تخلف شامل تخلفات ساختمانی، رانندگی، عدم رعایت ایمنی و بهداشت و... است. درآمد حاصل از بخش عوارض برابر ۷۲ هزار میلیارد ریال است که ۵۱ درصد از درآمدهای شهرداری را شامل می‌شود. مالیات و عوارض دریافتی در بخش‌های توسعه مدیریت و هوشمندسازی شهری (با سهم ۵۳ درصد)، بخش حمل‌ونقل و ترافیک (با سهم ۳۳ درصد) و بخش خدمات شهری (با سهم ۶۱ درصد)، هزینه می‌شوند. بالا بودن سهم حمل‌ونقل در بودجه شهرداری به دلیل توسعه خطوط مترو و تفکر مدیریت شهری مبنی بر توسعه تونل‌ها و بزرگراه‌ها در شهر تهران است.

### بررسی تجربه دریافت مالیات و عوارض در شهرداری‌های جهان

در این بخش به بررسی تجارب دریافت مالیات و عوارض در کلان‌شهرهای جهان پرداخته شده است. مؤلفه‌های انتخاب این کلان‌شهرها نوع سیستم حکومتی و نوع درآمد‌های مالیاتی هستند.

### پاریس

بیشترین سهم درآمدزایی شهر پاریس به مالیات با سهم ۲۶ درصد برابر با ۵۳/۳ میلیارد یورو است. مهم‌ترین منابع مالیاتی شهرداری پاریس شامل مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر دارایی، مالیات بر اقامت و مالیات بر زباله‌های خانگی است. شهرداری پاریس بنا بر خدماتی که ارائه می‌دهد، نظیر تفریح و سرگرمی، گاز و برق و آب، فاضلاب و پسماند و خدمات اوزرژانس پزشکی عوارض دریافت می‌کند. با توجه به بررسی‌های انجام شده شهرداری پاریس با توجه به این که جزو سطوح محلی قوی است، درآمدزایی خود را به طور مستقیم متکی بر مردم و ارائه خدمات به آن‌ها قرار داده است. بیشترین هزینه شهرداری پاریس متعلق به خدمات عمومی (شامل حق مسکن،

### بررسی تجربه شهرداری تهران در دریافت عوارض و مالیات نشان می‌دهد که:

درآمد شهری: بر اساس بودجه سال ۵۹ شهرداری تهران، درآمد این شهرداری این کلان‌شهر حدود ۸۱ هزار میلیارد تومان است. منابع درآمدی شهرداری به اندازه فروش تراکم، تغییر کاربری، مالیات، عوارض، فروش و اموال و دارای شهرداری و... است. بیشترین سهم درآمدی شهرداری تهران متعلق به بخش‌های تغییر کاربری و فروش تراکم به ترتیب با سهم ۳۲ و ۰۲ درصد است. مالیات بر ارزش افزوده تنها درآمد مالیاتی شهرداری تهران است که این نوع مالیات نیز عمدتاً حاصل از فروش کالا و خدمات است.

عوارض دریافتی: بر اساس بررسی‌های انجام شده، عوارض دریافتی شهرداری تهران از سه نوع خدمت، تخلف

### محمد رضا اسلامی | مدرس دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا

ویدیویی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد که یک مدرسه ابتدایی ژاپنی را نشان می‌دهد که بچه‌ها خودشان مدرسه و کلاس درسشان را تمیز می‌کنند. همچنین نشان می‌دهد که کودکان مدرسه ابتدایی بعد از عبور از خیابان، بر می‌گردند و به سمت ماشینهای ایستاده در خیابان (با احترام) تعظیم می‌کنند. این ویدیو با «تحسین» مخاطبان مواجه شد. به شخصه جزء کسانی بودم که از اوایل ورود به ژاپن، اینهمه نظم و سیستم را تحسین می‌کردم. مطالب مختلفی هم در این خصوص نوشتم (مثلاً این و این). حتی زمانی که در آزمایشگاه فولاد دانشگاه کوبه، روز آخر سال بچه‌های دانشجوی ارشد و کارشناسی، «خانه تکنی» (اوسوجی) می‌کردند، متنی نوشتم و این رفتارها را تحسین کردم.

گویا زمان لازم بود تا چند سال بگذرد و متوجه بشوم که چقدر این سیستم بیمار است و چقدر بهداشت روانی و روحی انسان را خراب می‌کند. آقای دکتر محمود گلزاری (به عنوان یک روانشناس میزز و با تجربه) معتقد است که مدارس اسلامی (مذهبی) بهداشت روحی کودک را خراب می‌کنند. این را کسی می‌گفت که خودش مذهبی و متدین است ولی دانش روانشناسی به او آموخته بود که عمده آنچه در مدارس مذهبی ما (در تهران) رخ می‌دهد، در کوتاه مدت، ظاهر اعالی و ولی در بلندمدت، ویرانه است. همین ماجرا به شکل بدتر و گسترده‌تر در سیستم آموزشی ژاپن برقرار است.

## کودکان کنسروی و توسعه

آن بچه کلاس سوم ابتدایی که بعد از عبور از خیابان بر می‌گردد و «تعظیم» می‌کند (و رو به ماشینهای خیابان که قبل از خط عابر متوقف شده اند) احترام می‌گذارد، او «کودکی» (به آن مفهومی که دکتر محسن رناتی می‌گوید) ندارد، بلکه او را در اوج سنسین پر طراوت کودکی، در چنان «قوٹی کنسرو» تنگ و صلب از بایددها و نبایدها کرده اند، که ثمره اش در بزرگسالی می‌شود انسانی پرسواس، خجالتی، (بعضاً) همراه با انواع تیک‌های عصبی، و مقداری از خمیر مایه خشم. این مانند همان دختر نوجوانی است که در اوج سنسین با طراوت کودکی و نوجوانی، او را در چادر مشکی قرار می‌دهیم و بعد افتخار می‌کنیم که بین، چقدر تربیت نظام مند و ارزشمندی را انتخاب کرده ایم! امتداد و ادامه آن کودکی و آن نوجوانی را باید در سی و شش/هفت سالگی دید که ثمره اش چه می‌شود؟

در دانشگاه کیوتو، به دفتر ریاست مرکز مطالعات زلزله دانشگاه رفته بودم. این مرکز است که جزء بهترین مراکز مطالعات زلزله در دنیا محسوب می‌شود و برترین اساتید دانشگاههای آمریکا، دوره فرصت مطالعاتی خود را به این مرکز می‌آیند. در دفتر ریاست مرکز جلسه ای بود. بعد از جلسه (وقتی که همه رفته بودند) رئیس مرکز زلزله پرسید: وضعیت پیشرفت پایان نامه ات چطور است؟ چه زمانی فارغ التحصیل می‌شوی؟ توضیحاتی دادم و همزمان

گلابه کردم که استاد راهنمایم قدری بد اخلاق است و این بد اخلاقی هایش، گاه باعث کند شدن مسیر پایان نامه می‌شود. گفت بد اخلاقی؟! دست بردار. بعد به گوشه اتاق اشاره کرد و گفت: اینجا را می‌بینی؟ من دانشجویان دکترایم را می‌آورم اینجا و چنان می‌بندمشان به رگبار سوال و فریاد و چنان تحت فشاری قرارشان می‌دهم که همین گوشه می‌ایستند و گریه می‌کنند (یعنی که برو آقا جان بد اخلاقی استاد که چیزی نیست!)

این «امتداد» همان مسیر بیمار است که در بالا اشاره شد. اینکه تصوّر کنی در گوشه آن اتاق مجلل مرکز پژوهشی، دانشجوی دکتر ایستاده و گریه می‌کند. مسلم است که همان دانشجوی دکتر، وقتی که استاد شد، بلایی بر سر دانشجوی دکترایش می‌آورد، که آن بدبخت هم بایستد و گوشه ای گریه کند.

### سخن پایانی:

همین خطا ممکن است در مورد آمریکانیز رخ دهد: الگوی آمریکایی که بیشتر بر خلاقیت، فردگرایی و انعطاف و آزادی تأکید دارد. نکته همین است که باید دید «امتداد» آن رفتار کودکی (مثل امتداد تعظیم به ماشین و چادر در ده سالگی) به کجاها می‌رسد؟ و گرنه «در لحظه دیدن» امور و تحسین کردن، که هُنری نیست. درد از اینجا آغاز شد که ما همیشه در دیدن «اکستریم‌ها» (چه ژاپن باشد و چه آمریکا و چه هر کشور دیگری)، به وجد می‌آئیم. حکایت همان گزارش بازدید آقای حداد عادل از مدرسه ابتدایی ژاپنی (که در کتابهای دوره دبیرستان ما چاپ شده بود) و حکایت همان دوا سه مقاله خودم که در سالهای نخست تحصیل در ژاپن، به «تحسین» از سیستم آموزشی نوشته بودم.

# مکتب اقتصاد اتریش چه می گوید؟

«مکتب اقتصاد اتریش» (scimonoce fo loohcs nairtsUA) یا مکتب اتریشی، تفکری است که در آن هر حرف هر گونه دخالت و نفوذ دولت ها و بانک های مرکزی در عرضی پول و به طور کلی تر، در همه ارکان اقتصاد تأکید می شود. به گزارش ارز دیجیتال به نقل از دانشنامه اینوستوپدیا، این مکتب، یکی از مکاتب خارج از جریان اصلی است که بهترین راه را برای سازمان دهی بازارها، ساز و کار قیمت و عرضه و تقاضا می داند.

چیزی که ما به عنوان مکتب اقتصاد اتریش می شناسیم، یک روزه شکل نگرفته است. این مکتب، در طی سال ها سیر تکامل خود را طی کرده و خرد افراد بزرگ از یک نسل تا نسل دیگر باعث شکل گیری آن شده است. اگر چه این مکتب با کسب دانش از منابع خارجی پیشرفت کرده، اما اصول پایه ای آن همچنان ثابت باقی مانده است.

«کارل منگر» (regneM IraC)، اقتصاددان اتریشی که کتاب «اصول اقتصاد» را در سال ۱۷۸۱ نوشت، از نظر بسیاری به عنوان بنیان گذار مکتب اتریش شناخته می شود. عنوان کتاب منگر، هیچ چیز غیر معمولی را نشان نمی دهد؛ اما محتویات این کتاب به یکی از ارکان انقلاب مارژینالیسم (marginalism – تغییر تفکرات کلاسیک) بدل شد. مارژینالیست ها همان نظریات کلاسیک و طرفداران سرمایه داری در مورد آزادی، رقابت و معیار بودن نفع شخصی را قبول دارند، اما به جای اینکه تعیین قیمت را در طرف عرضه ببینند، آن را در طرف تقاضا جستجو می کنند. مارژینالیسم به زبان ساده می گوید که در تعیین قیمت ها، فقط تولیدکننده یا عرضه کننده نقش دارد.

منگر در کتاب خود توضیح می دهد که ارزش اقتصادی کالاها و خدمات، ماهیتی وابسته به طرز فکر فرد دارد. بنابراین، چیزی که در نظر شما ارزشمند جلوه می کند، ممکن است برای همسایه شما ارزش نداشته باشد. منگر در ادامه توضیح می دهد که با افزایش تعداد کالاها، ارزش ذهنی آن ها برای فرد کاهش می یابد. این دیدگاه ارزشمند، زیربنای مفهومی است که از آن به عنوان «کاهش مطلوبیت حاشیه ای» یاد می کنیم.

کاهش مطلوبیت حاشیه ای بیان می کند که برای هر فرد، مطلوبیت هر چیزی با هر بار افزایش در میزان مصرفش، کاهش پیدا می کند اما مطلوبیت کل با افزایش همراه است. به عنوان مثال، فردی که یک خودرو می خرد، با خرید خودروی دوم احساس رضایت کمتری نسبت به زمانی دارد که خودروی اول را خریداری کرده است، اما رضایت کلی او با افزایش همراه بوده است. طبق این اصل، عرضه زیاد می تواند از مطلوبیت یک کالا بکاهد و قیمت آن را کاهش دهد.

بعدها لودویگ فن میزس (Ludwig von Mises)، یکی دیگر از اندیشمندان بزرگ مکتب اتریش، اصطلاح مطلوبیت حاشیه ای (marginal utility) را در کتاب خود به نام «نظریه پول و اعتبار» در سال ۱۹۱۹ استفاده کرد. تئوری کاهش مطلوبیت حاشیه ای پول، ممکن است به ما در یافتن پاسخ یکی از اساسی ترین سوالات اقتصاد کمک کند: «چقدر پول، زیاد از حد خواهد بود؟». در اینجا نیز پاسخ امری ذهنی است. یک دلار بیشتر در جیب یک میلیارد، به سختی می تواند تفاوت چندانی ایجاد کند. هر چند که همین یک دلار، در دستان یک فرد فقیر فوق العاده ارزشمند خواهد بود.

به غیر از کارل منگر و لودویگ فن میزس، نام های بزرگ دیگری مانند ایگن فن بوم باورک (Eugen von Böhm-Bawerk)، فریدریش هایک (Friedrich Hayek) و بسیاری دیگر نیز در مکتب اتریش دیده می شود. مکتب اقتصاد اتریش امروزه تنها منحصر به وین نبوده و در سراسر جهان نفوذ کرده است. با گذشت سال ها، اصول اولیه مکتب اتریش، منجر به ترقی دیدگاه های ارزشمند متعددی در امور اقتصادی مانند قوانین عرضه و تقاضا، عوامل تورم، نظریه ای ایجاد پول و عملکرد نرخ ارزهای خارجی شده است. در رابطه با هر یک از این مسائل، بینش مکتب اتریش از سایر مکاتب اقتصادی متفاوت است.

در بخش های بعدی این مقاله، با برخی از ایده های اصلی مکتب اقتصاد اتریش و تفاوت آن با دیگر مکاتب اقتصادی آشنا خواهید شد.

به روش خود فکر کنید

مکتب اتریش با به کارگیری منطق پیشینی یا «آزمایش های فکری»، قوانین کاربردی اقتصاد جهان را کشف می کند. به طریقی که بدون نیاز به آزمون مستقیم، برای آزمایش یک فرضیه یا نظریه ارائه شود، آزمایش فکری می گویند.

با این حال، سایر مکاتب اصلی اقتصاد مانند مکتب نئوکلاسیک، نئو کینزی و... با استفاده از داده ها و مدل های ریاضی، به اثبات عینی اصول می پردازند. از این نظر، مکتب اتریش می تواند به طور خاص با مکتب تاریخی آلمان که کاربردی را بر سایر مکاتب اقتصادی وارد می کند، در تضاد باشد.

## تعیین قیمت

مکتب اتریش بر این باور است که قیمت ها توسط عوامل ذهنی مانند اولویت فرد برای خریدن یا نخردن کالایی خاص، تعیین می شوند. در حالی که مکتب کلاسیک اقتصاد معتقد است که هزینه های عینی تولید هستند که قیمت را مشخص می کنند. مکتب نئوکلاسیک نیز بر این باور است که قیمت ها با تعادل عرضه و تقاضا تعیین می شوند.



مکتب اقتصاد اتریش، با اعتقاد به تعیین هزینه تولید توسط عوامل ذهنی و بر اساس ارزش کاربردهای جایگزین از منابع نادر و همچنین برقراری تعادل عرضه و تقاضا توسط اولویت های ذهنی فرد، هر دو دیدگاه کلاسیک و نئوکلاسیک را رد می کند. به عنوان مثال، هزینه تولید پول بسیار ناچیز است اما از نظر ذهنی برای افراد ارزشمند است.

## کالاها سرمایه ای

یک دیدگاه اصلی در مکتب اتریش این است که محصولات سرمایه ای، همگن نیستند (کالای سرمایه ای، محصولی بادوام است که برای تولید سایر کالاها و خدمات استفاده می شود). به عبارت دیگر، چکش، میخ، الوار و آجر، همگی متفاوت هستند و نمی توانند به طور کامل جایگزین یکدیگر شوند. این امر واضح به نظر می رسد، اما در مدل های اقتصادی تجمیعی، مفهومی واقعی دارد؛ سرمایه نا همگن است.

نگاه کینزی به سرمایه، این موضوع را نادیده می گیرد. در خروجی هر دو فرمول خرد و کلان، یک تابع ریاضی مهم است که از حاصل ضرب کار و سرمایه به دست می آید. بنابراین، در مدل کینزی، تولید ۱۰۰۰ دلار میخ با تولید یک تراکتور ۱۰۰۰ دلار کاملاً یکسان است. مکتب اقتصاد اتریش این گونه استدلال می کند که ایجاد کالاها سرمایه ای نادرست، منجر به هدررفت اقتصادی می شود. در این صورت، به اصلاحات سختی نیاز خواهد بود.

## نرخ بهره

مکتب اتریش، دیدگاه کلاسیک را در مورد سرمایه ردمی کند. دیدگاه

کلاسیک می گوید که نرخ بهره در عرضه و تقاضای سرمایه تعیین می شود. مکتب اتریش بر این باور است که نرخ بهره با تصمیم ذهنی فرد برای صرف هزینه در حال حاضر یا در آینده، تعیین می شود.

به بیانی دیگر، نرخ بهره با اولویت زمانی وام گیرنده و وام دهنده تعیین می شود. برای مثال، افزایش در نرخ پس انداز حاکی از آن است که مصرف کنندگان، مصرف کنونی را به تعویق انداخته اند. این امر بدان معنا است که در آینده، منابع و پول بیشتری در دسترس خواهد بود.

## تأثیر تورم از منظر مکتب اقتصاد اتریش

مکتب اتریش معتقد است که هر گونه افزایش در عرضه پول، بدون اینکه با افزایش تولید کالا یا خدمات همراه باشد، منجر به افزایش قیمت ها می شود.

اما قیمت تمامی کالاها به طور همزمان گرانی نمی شوند. قیمت برخی کالاها ممکن است سریع تر از سایرین افزایش یابد که همین امر به ایجاد اختلاف بیشتر در قیمت نسبی کالاها منجر می شود. برای نمونه، یک لوله کش ممکن است در یابد که طی این هفته، همان درآمد همیشگی را داشته است، اما باید پول بیشتری برای خرید نان همیشگی خود به نانوایر بپردازد. تغییر در قیمت های نسبی، نانوایر را نسبت به لوله کش ثروتمندتر می کند. اما چرا این اتفاق می افتد؟ اگر قیمت تمام کالاها و خدمات به طور همزمان افزایش می یافت، این تغییر احساس نمی شد. اما قیمت کالاهایی که پول از طریق آن ها به سیستم تزریق می شود، پیش از کالاهای دیگر تغییر می کند. برای مثال، اگر دولت از طریق خرید ذرت، به سیستم پول تزریق کند، قیمت ذرت پیش از سایر کالاها افزایش خواهد یافت و ردی از تغییر قیمت بر جا خواهد گذاشت.

## چرخه های کسب و کار

مکتب اقتصاد اتریش بر این باور است که «چرخه های کسب و کار»، ناشی از دست کاری نرخ بهره است که دولت برای کنترل پول از آن استفاده می کند. دولت با بالا و پایین کردن مصنوعی نرخ بهره، از سرمایه مردم سوء استفاده می کند و این امر نهایتاً به کود اقتصادی منجر می شود.

چرا باید کود اقتصادی وجود داشته باشد؟ نیروی کار و سرمایه ای که در صنایع نامناسب (مانند ساخت و ساز و بازسازی در طول بحران اقتصادی ۲۰۰۲) به کار گرفته می شوند، باید به سوی اهدافی که به لحاظ اقتصادی امکان پذیر هستند، هدایت شوند. این تعدیل کوتاه مدت کسب و کار باعث می شود تا سرمایه گذاری واقعی کاهش یافته و نرخ بیکاری زیاد شود.

دولت یا بانک مرکزی ممکن است با کاهش نرخ بهره یا حمایت از صنایع شکست خورده، سعی در دور زدن رکود داشته باشند. نظریه پردازان مکتب اتریش معتقدند که این کار تنها به افزایش سرمایه گذاری نادرست منجر می شود و ضررهای آن را که کود اقتصادی به نظام وارد می کند، وخیم تر می کند.

## پیدایش بازار از دید مکتب اتریش

مکتب اتریش، ساز و کار بازار را به عنوان یک فرایند و نه خروجی یک طرح، تلقی می کند. مردم برای بهتر کردن زندگی خود و نه با تصمیمی آگاهانه، بازارها را ایجاد می کنند. بنابراین، اگر یک گروه غیر حرفه ای را در جزیره ای دور افتاده رها کنید، دیر یا زود تعامل آن ها به ایجاد سیستم بازار منجر خواهد شد. نظریه مکتب اقتصاد اتریش بر پایه ای منطق کلامی ایجاد شده است. این امر، موجب رهایی از سخنان نامفهوم اقتصاد متعارف می شود. مکتب اتریش با وجود تفاوت های فاحشی که با سایر مکاتب دارد، با ارائه دیدگاه های منحصر به فرد در باره برخی از مشکل ترین مسائل اقتصادی، جایگاهی دائمی در دنیای پیچیده نظریه های اقتصادی کسب کرده است.

این مکتب بر کوتاه کردن کامل دست دولت ها و بانک ها از سیاست های پولی و مالی تأکید دارد. مکتب اتریشی معتقد است دخالت دولت بر ارکان و اجزاء اقتصاد باید به صفر برسد.



Hayek

Rothbard



Menger

Mises



Böhm von Bawerk

Bastiat

بیت کوین ققنوسی بود که از خاکستر بحران مالی سال ۲۰۰۸ برخواست. در آن زمان، ساتوشی ناکاموتو با انتشار وایت پیپر بیت کوین، سیستم مالی و الکترونیکی هم‌تابه‌هم‌تابی را نوید داد که خیلی زود در برابر ساختارهای مالی بحران زده فیات و سیستم‌های اقتصادی کشورهای مختلف ایستاد. از آن زمان تاکنون، گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره میزان قدرت بیت کوین برای از میان برداشتن سیستم‌های سنتی مطرح شده است. به گزارش ارز دیجیتال، برخی از صاحب‌نظران دیدگاه‌های رادیکال تری را در پیش می‌گیرند و از حذف مرزبندی‌های سیاسی و حزبی سخن می‌گویند. به‌عنوان مثال، به عقیده لوگان بولینگر (یکی از طرفداران سرسخت بیت کوین) این ارز دیجیتال می‌تواند تا حد تحول نظام سیاسی و فروپاشی احزاب سیاسی مختلف پیش برود.

جورج اورول در رمان سیاسی ۴۸۹۱ می‌نویسد: توده‌ها هرگز به میل خود قیام نمی‌کنند و صرفاً به دلیل که تحت ستم هستند، دست به شورش نمی‌زنند. در واقع، تازمانی که به داشتن معیاری برای مقایسه مجاز نباشند، هرگز متوجه نمی‌شوند که به آن‌ها ستم شده است.

به عقیده من نویسنده (بولینگر)، بیت کوین نمایانگر نیروی اجتماعی سیاسی است. نقل قولی که از اورول آوردم، ارزش بیش از یک بار خواندن دارد و جمله دوم این نقل قول به شدت ذهن را درگیر می‌کند؛ زیرا این مفهوم را می‌رساند که اگر دولت یا سیستمی بتواند از ظهور استاندارد مقایسه جلوگیری یا اگر چنین استانداردی را مخدوش یا مبهم جلوه کند، هیچ تهدیدی از نظر قیام و شورش مردم وجود نخواهد داشت.

### باورهای بنیادین تلقینی!

به نظر من، این همان چیزی است که در گفت‌وگوهای سیاست‌های پولی اتفاق می‌افتد. از دوران کودکی، باورهای بنیادینی به ما تلقین و تزریق شده است که اغلب به اشتباه حقایق اقتصادی تلقی می‌شوند. سیستم تلاش می‌کند موضوعات مالی را بیش از حد پیچیده نشان دهد تا افراد معمولی حس کنند که این موضوعات فراتر از درک آن‌هاست و باید به دست عده‌ای «متخصص» سپرده شود. اکثر افرادی که چه در فضای آکادمیک و چه به صورت شخصی در زمینه اقتصاد مطالعه کرده‌اند، بدون اینکه بدانند، نظریه‌های اقتصادی کینزی (naisenyek) را خوانده‌اند. این نظریه اقتصادی که نقش دولت و سیستم‌های کلان مالی را بیش از حد برجسته جلوه می‌دهد، در ۵۷ سال گذشته در همه جا حاضر بوده است؛ تاحدی که تقریباً تمام استادان اقتصاد کینزی هستند و از کتاب‌های درسی‌ای استفاده می‌کنند که نظریه پردازان کینزی نوشته‌اند.

همچنین، اقتصاددانانی که با کتاب‌های کینزی آموزش دیده‌اند، شغل‌ها و مستندهایی در دولت‌ها و سازمان‌های دولتی به دست می‌آورند و به کار طراحی سیاست‌های اقتصادی مشغول می‌شوند. بدین ترتیب، اکثر نامی‌آموزیم یانمی دانیم که نظریه‌های دیگری همچون «مکتب اقتصاد اتریش» نیز وجود دارند که با تأکید بر نقش افراد در اقتصاد، اصول اولیه قانع‌کننده‌تری آموزش می‌دهند. با این مقدمه نتیجه می‌گیریم که ایجاد سیستم پولی‌ای مبتنی بر نظریه کینزی است. در چنین محیط فکری همگنی، هر «معیار مقایسه» به قول اورول، به راحتی حذف و نادیده گرفته می‌شود یا اعتبارش را از دست می‌دهد.

به‌عنوان مثال، توجه کنید که می‌توانیم سیستم‌های اجتماعی اقتصادی سازمانی (همچون سرمایه‌داری در برابر سوسیالیسم و کمونیسم) را با هم مقایسه کنیم؛ اما تشویق نمی‌شویم که سیستم‌های پولی را با یکدیگر مقایسه کنیم. هنگامی که احساسات سوسیالیستی بیشتر می‌شود، به صف‌های نان در شوری یا وضعیت کوبا و چین اشاره می‌شود. این مقایسه‌ها آسان و در

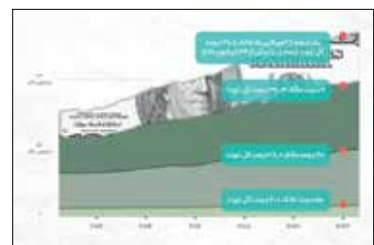
نوع خود بسیار تأثیرگذار هستند. به‌عنوان نمونه، اجازه دارید سرمایه‌داری را با صف‌های نان در جوامع سوسیالیستی یا حکومت‌های سرکوبگر مقایسه کنید تا به نفع سرمایه‌داری رأی دهید؛ اما هنگامی که از مقایسه سیستم‌های پولی سالم و ناسالم سخن به میان می‌آید، همین استدلال اشتباه هم دیگر وجود نخواهد داشت. به نظر من، همین نکته خود گویای بسیاری مسائل است.

### توزیع ثروت به سمت ناعادلانه تر شدن پیش می‌رود

همه ما می‌دانیم که در وضعیت کنونی جهان، یک جای کار می‌لنگد. همه افرادی که می‌شناسم، به‌طور شهودی این مسئله را احساس می‌کنند؛ اما تا زمانی که گزینه‌های جایگزینی که به ما ارائه می‌شود، مشکل را به اشتباه شناسایی می‌کنند، به‌جایی نخواهیم رسید. با وجود این، اگر دقیق‌تر شویم و مشکل را در خود لایه پول تشخیص دهیم، همه چیز واضح‌تر خواهد شد. ممکن است آنچه می‌گویم، اغراق آمیز به نظر برسد؛ اما توضیح خواهیم داد که چرا فکر می‌کنم درست است. بیت کوین می‌تواند متحول‌کننده‌ترین فناوری اجتماعی سیاسی باشد که در طول عمرمان دیده‌ایم. در ادامه، دلایل خود را شرح می‌دهم.

در سیستم سیاسی دو حزبی کنونی ما در ایالات متحده آمریکا، تقریباً برای هر دهه یک حزب را انتخاب می‌کنیم. بدین ترتیب، حوزه قدرتی که به قوه مجریه تعلق می‌گیرد، بدون توجه به حزب مستقر در کاخ سفید پیوسته گسترش می‌یابد. در هر انتخابات، تقریباً ۹۴ تا ۳۵ درصد از شهروندان به نامزد پیروز رأی می‌دهند. این یعنی دموکراسی در ایالات متحده آمریکا همیشه به نفع گروهی خواهد بود که اندکی بیش از نیمی از آراء را کسب می‌کنند و قدرتش را به‌طور همه‌جانبه گسترش می‌دهند.

در هر انتخابات، هر حزب با شور و اشتیاق بر این باور است که اگر بتواند نامزد یا انسان جایز الخطای خاصی را در رأس قدرت قرار دهد، همه چیز بهبود خواهد یافت و رفاه در سطح کلان گسترش پیدا خواهد کرد و ورق به نفع قدرت برنخواهد گشت. در همین حال، شکاف ثروت گسترده‌تر می‌شود، سیاست خارجی تاحد زیادی یکسان می‌ماند، پول همچنان ارزشش را از دست می‌دهد و مردم در تمایل جمعی برای سرزنش دیگران بیشتر از هم دور می‌شوند.



همچنین، همان‌طور که در تصویر زیر مشاهده می‌کنید، ثروت کل در گردش بین مردم جامعه از ۷۸.۲۳ تریلیون دلار به ۷۸.۶۸ تریلیون دلار رسیده است؛ اما توزیع ثروت هر سال به سمت ناعادلانه‌تر شدن پیش می‌رود.

## پول دست‌کاری شده چگونه باعث تداوم ظلم می‌شود؟

# بیت‌کوین؛ فرصتی برای سازمان‌دهی مجدد جهان

### دیر باز و این بدهی باید پرداخت شود

هیچ سیاست‌مداری نمی‌تواند در برابر وسوسه دست‌کاری در عرضه پول مقاومت کند؛ زیرا این کار دست هر سیاست‌مداری را برای وعده‌های دروغین باز می‌گذارد و به او ابزاری بسیار مفید برای پیروزی مجدد در انتخابات بعدی می‌دهد. از آن‌جا که در کشور ایالات متحده آمریکا احزاب یا نمایندگان هر حزب محدودیت زمانی برای کسب کرسی قدرت ندارند و مزایای کسب قدرت نیز بی‌پایان است، احزاب و سیاست‌مداران به اندازه کافی برای انتخاب مجدد انگیزه دارند.

دست‌کاری مداوم در عرضه پول در هر دولتی که بر سر کار می‌آید، فقط عواقب گران‌بار آن را به تأخیر می‌اندازد؛ درست مانند فردی الکلی که برای جلوگیری از حال بد پس از مستی، به نوشیدن خود ادامه می‌دهد. به نقل از سریال چرنوبیل (Chernobyl)، می‌توانیم بگوییم: هر دروغی که می‌گوییم، ما را بیشتر به حقیقت بدهکار می‌کند. دیر باز و این بدهی باید پرداخت شود.

گسترش عرضه پول نوعی دروغ‌گویی است و هر بار که این دروغ گفته می‌شود، فقط عواقب حقیقت را سهمگین‌تر خواهد کرد. در دهه‌های گذشته، اقتصاد مانند خودروبی بوده که رانندگانی مست آن را می‌رانند. بیت‌کوین اکنون آمده است تا سوییچ این خودرو را از این افراد پس بگیرد.

فردریش هایک (Friedrich Hayek)، اقتصاددان اتریشی می‌گوید: به نظر من، نمی‌توانیم پیش از اینکه زمام امور را از دست دولت پس بگیریم، پول زیادی به دست آوریم. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم پول را با خشونت از دست دولت خارج کنیم. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم، این است که با روشی حيله‌گرانه چیزی را معرفی و عرضه کنیم که آن‌ها نتوانند جلو آن را بگیرند.

بیت‌کوین همان چیزی است که آن‌ها نمی‌توانند جلو آن را بگیرند. با بیت‌کوین به جنگ یا انقلابی خونین یا انتخاب حزب سیاسی یا سیاست‌مداری خاص احتیاجی نداریم. نیازی نیست که قدرت بیت‌کوین به یک فرد یا گروه داده شود تا به نمایندگی از دیگران وارد عمل شود. در عوض، هر فردی می‌تواند انتخاب کند که در این سیستم فناوری نوین مشارکت کند.

با هر انتخاب فردی، شبکه بی‌رهبر و غیرمتمرکز بیت‌کوین تقویت می‌شود؛ در حالی که قدرت انحصاری دولت بر پول نیز به تدریج ضعیف‌تر می‌شود. داوود آماناتا (David Amanata)، اقتصاددان و نویسنده می‌گوید: بیت‌کوین اعتراض خاموشی در حال خزیدن و جان‌گرفتن است که می‌تواند ساختارهای فاسد سیاست و پول و حاکمیت را از بین ببرد.

بنابراین، پیش‌نهاد من به شما یادگیری بیت‌کوین و تعامل با آن و به‌اشتراک‌گذاری دانشتان با خانواده و دوستان است. به حمایت خود از این شبکه غیرمتمرکز ادامه دهید و با انتخاب خود به آن بپیوندید.



تغییر در خورملاحظه توزیع ثروت میان مردم آمریکاییان سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۲۱

هر حزب سیاسی در هر انتخابات، حزب مخالف را منبع و منشأ همه آسیب‌های اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر، به ما گفته می‌شود که مشکل در سطح احزاب سیاسی است و نه در سطح سیستم‌های سیاسی. بنابراین، اگر سیاست‌مداران اصلح را در رأس امور قرار دهیم، حداقل تا انتخابات بعدی، مشکلات سیاسی حل می‌شود و اقتصاد و اجتماع مسیر درست را پیدا می‌کنند و به تدریج به دنیای کامل نزدیک و نزدیک‌تر خواهیم شد.

### مشکل در «پول» است!

باین حال، طبق آنچه در تاریخ معاصر شاهد بوده‌ایم، این ادعا بی‌شک نمی‌تواند درست باشد. همگی ما مشکل اساسی را در مکانی نادرست جست‌وجو می‌کنیم و آن را اشتباه تشخیص می‌دهیم. مشکل در لایه‌ای فراتر و عمیق‌تر از احزاب سیاسی ریشه دوانده است. نقص اصلی و واقعی سیستم در زیربنای اقتصاد و سیاست، یعنی «پول» جا خوش کرده است.

هر دو حزب سیاسی در ایالات متحده آمریکا و هر کشور بزرگ غربی دیگری، چاپ و عرضه پول را بی‌وقفه افزایش داده‌اند و بی‌شک به این کار ادامه خواهند داد. این مسئله باعث تأثیراتی گسترده در لایه‌های پایین‌تر اقتصاد و اجتماع شده است که ما به اشتباه آن را به تصمیم‌گیری‌های حزب سیاسی مخالفمان نسبت می‌دهیم. در واقع، این مشکلی است که هر دو حزب ایجاد و تشدید می‌کنند. آن‌ها بی‌رویه پول چاپ می‌کنند؛ زیرا قدرت‌ش را دارند و می‌توانند از آن برای پیروزی مجدد در انتخابات استفاده کنند.

بیت‌کوین با کوچک کردن دامنه اعمال نفوذ سیاست‌مداران تغییر ایجاد می‌کند. دقیق‌تر بگوییم، بیت‌کوین از هرگونه اعمال نفوذ بر عرضه پول که لایه پایه جامعه است، جلوگیری می‌کند. پول بیانگر قیمت و هماهنگ‌کننده فعالیت‌های اقتصادی است. سیگنال‌های صحیح قیمت‌انگیز فعالیت‌های اقتصادی ضروری را ایجاد می‌کند و فعالیت‌های غیرضروری را از میان برمی‌دارد. اطلاعات نادرستی که با دست‌کاری عرضه پول وارد لایه پایه اجتماع و اقتصاد می‌شود، به اقتصاد بزرگ‌تر نفوذ می‌کند و محیطی ملو از خطرهای اخلاقی و انگیزه‌های باطل و سرمایه‌گذاری‌های نادرست می‌سازد. این وضعیت به سود افرادی است که از این اطلاعات نادرست بیشترین نفع را می‌برند.

## فهم مردم درباره زندگی مردانگی، زنانگی و سیاست تغییر کرده

آن جهان سرمایه‌داری و قدرت بازار است، یکی از عوامل دیگر آن تکنولوژی است، اما علت این که جامعه در مواجهه با این بحران بلافاصله متوجه نظام حکمرانی می‌شود به این خاطر است که گمان می‌کند تنها جایی که در اختیار دارند نظام حکمرانی است. تکنولوژی بر روی بسیاری از مسائل تاثیر گذاشته و پول بیش از حد خدای جامعه شده است، در بقیه کشورهای دنیا هم این مسائل وجود دارد، اما چیزی که فرق می‌کند و سبب بار اضافه شده رفتار دولت است، مثلاً دولت فنلاند به زنان آن جامعه تعداد فرزند و نوع پوشش الزام نمی‌کند، یا نابرابری در استخدام‌ها را الزام نمی‌کند. همچنین مسئله مهم شیوه سخن گفتن نظام سیاسی درباره زنان و جامعه است، شیوه گفتار گاهی مانند زخم زبان می‌ماند، در جامعه وقتی فضای گفتگویی شکل می‌گیرد که در آن تبعیض جنسیتی وجود داشته باشد امور سخت می‌شود، این که مثلاً در تلویزیون یا فضای شهر زبان تبعیض وجود داشته باشد، این همان بار اضافه است، آدم‌ها به خودشان می‌گویند در دنیای جدید با این بازار و سیستم سرمایه‌داری و سبب آن است که وجود دارد به حد کافی ما تحت فشار هستیم، اما چرا در این شرایط گفتن رسمی ما را تحقیر می‌کند و تبعیض را توجیه می‌کند، جامعه سوال می‌پرسد چرا برای این تبعیض ما مبنای ارزشی تولید می‌کنیم، شما ممکن است در اروپا تبعیض ببینید اما نظام سیاسی سعی نمی‌کند برای آن مبنای ارزشی تعریف کند، بلکه اعلام مخالفت می‌کند و از هر برنامه‌ای که بتواند در زندگی اجتماعی تبعیض را بردارد استقبال می‌کند، اما اگر مادر جامعه‌ای یک فضای گفتگویی داشته باشیم که تبعیض‌های تاریخی و فرهنگی را تقویت کند تحمل وضعیت دشوارتر و حتی ناممکن‌تر می‌شود.

الان وضعیت جامعه ما در دهه‌های اخیر این طور شده که ما از یک طرف رنج‌هایی تحمل می‌کنیم که حاصل تحولات تکنولوژی، شکل‌گیری جامعه بازار و مصرفی، و ارزش‌های سرمایه‌دارانه است، اما از طرف دیگر گفتار رسمی است که اگر نمی‌تواند زخم‌ها را درمان کند حتی مرهمی روی این زخم‌ها هم نمی‌شود، گاهی خودش هم این وضعیت را تشدید می‌کند. بنابراین اگر به سوال ابتدایی برگردیم زنان کنشگران کانونی جنبش اخیر بودند اما در کنار آن‌ها کنشگران دیگری هم وجود دارند، و این وضعیت حاصل تحولی است که در فرم معرفت اجتماعی بوجود آمده است. معرفت اجتماعی جامعه امروز به ویژه در ۵۰ سال اخیر کاذب و دستکاری شده نیست، معرفت اجتماعی را اندیشمندان، دانشگاهی‌ها و سیاستمداران درست نمی‌کنند، معرفت اجتماعی از درون زندگی روزمره، تجربیات جمعی و واقعیت‌های هر روزه و از ادراکات جمعی شکل می‌گیرند.

صورت‌بندی نظری گفتمان رسمی شان با زن مشکل ندارد. لذا در آن جا مطالبات معنا پیدا می‌کند. در جامعه ما بحث زنان و جنبش اخیر مطالبات کسی نیست، بلکه بحران‌هایی است که به‌طور طولانی شکل گرفته و جامعه در سامان معرفتی امروز خودش با آن مشکل دارد. جامعه معرفت و آگاهی خودش را در لحظه‌ای مشخص به رخ می‌کشد اما در فرآیند تدریجی و طولانی آن را پرورش می‌دهد، آگاهی جامعه همیشه در سکوت شکل می‌گیرد اما در لحظه‌ای به‌طور انفجاری بیان می‌شود، این انفجار هم انفجار مطالبات نیست، این که مثلاً گفته شود اگر این چهار مورد انجام نشود مسئله حل خواهد شد اینطور نیست. بحرانی در تاریخ معاصر ما در دوره پسا انقلاب درباره زن به‌وجود آمده که فراتر از مسئله بهداشت، رفاه، اشتغال و مانند این‌ها است، گرچه این موارد وجود دارند اما اگر همه این‌ها تامین شود مسئله ما همچنان سر جای خودش باقی است، چرا که هسته کانونی مسئله در جای خودش باقی مانده و شاید تشدید هم بشود.

شاید بخشی از این که گفتمان حاکم به شکل آشکار و پنهان میلی به حل مسائل ندارد به تاخیر انداختن فعال شدن هسته کانونی آتش فشان جامعه است، اگر خواسته‌های جامعه صرفاً اقتصادی باشد حاکمیت راحت‌تر می‌پذیرد، چرا که با خواسته‌های اقتصادی مشکل‌تئوریک ندارد، اما در فهم جدید از معرفت یک تقابل وجود دارد میان هسته دال مرکزی گفتمان رسمی و دال مرکزی جنبش اخیر، این تقابل قابل تقلیل به اقتصاد و مسئله زنان نیست. تقابل بر سر تعریف جامعه و انسان است. در جامعه ایران معرفت اجتماعی

و شیوه فهم ما از خودمان، بدن، زندگی تغییر کرده است، این که شعار مردم زندگی باشد به‌ندرت در جوامع دیگر رخ می‌دهد برای این که سامان سیاسی زندگی را به رسمیت می‌شناسد، اینکه مردم یک جامعه در شعارهای خود زندگی را مطالبه کنند باید بررسی شود، ما با سامان سیاسی روبه‌رو هستیم که چندان به مفهوم زندگی به‌معنای عینی و این جهانی نزدیک نیست، زندگی تعریف سهل‌ممتنعی دارد، سهل از این جهت که فکر می‌کنیم همه ما تعریف آن را می‌دانیم، ممتنع از این جهت که اگر همه از آن صحبت کنیم هزاران برداشت درباره آن وجود دارد، اتفاقاً زیبایی مفهوم زندگی به ابهامی است که در تعریف آن نهفته است، و به هر کس اجازه می‌دهد با توجه به تجربه‌ای که داشته‌آن را معنا کند.

این طور نیست که همه چیز عاملیت سیاسی داشته باشد، به خیلی چیزها بستگی دارد. مثلاً یکی از عوامل

### نعمت‌الله فاضلی | انسان‌شناس و نویسنده

جنبش اعتراضی ایران امروز مانند بسیاری از جنبش‌های دیگر چند لایه است، ساده‌سازی کردن آن به یک لایه به فهم جنبش کمک نمی‌کند، این واقعیت آشکار است که جنبش اعتراضی مردم ایران با زنان هویت پیدا کرده است و کنشگران اصلی آن زنان هستند، اما صرفاً مسئله زنان نیست. اعتراضات سال قبل محصول شکل یا فرم معرفت اجتماعی بود که در دهه‌های اخیر در ایران شکل گرفت. منظوم شیوه اندیشیدن و فهم مردم درباره زندگی، جهان، انسان، بدن، مردانگی، زنانگی، سیاست، حوزه عمومی و شهر است. این درست که زنان کنشگران کانونی این جنبش بودند و هستند، اما زنان هم پاره‌ای از جهان اجتماعی هستند که دارند در کنار یکدیگر، در کنار مردان، طبیعت و تاریخ می‌اندیشند و تفسیر می‌کنند، اتفاق اخیر محصول فرم جدید معرفت اجتماعی زنان و مردان ایرانی است، این معرفت اجتماعی که در جامعه ما شکل گرفته چند ویژگی دارد.

از ویژگی‌های آن این است که زنانگی را به شیوه جدید می‌فهمد، شیوه‌ای که از مشروطه شروع شده بود، در دوره پهلوی گسترش پیدا کرد، اما در انقلاب ۵۷ به بعد آن فهم از زن بودن و زنانگی داشت به حاشیه کشیده می‌شد، یعنی فهم از زن متجدد، یعنی بخشی از معرفت اجتماعی جامعه ایران به امر زنانه توجه کرد که این توجه شامل مردان هم می‌شود، یعنی فهم مردان هم از زنانگی در حال تغییر است، این که زنان کنشگران کانونی این جنبش هستند به معنای کنار بودن مردان نیست، اتفاقاً مردان در این معرفت اجتماعی جدید که زنانگی را محور دیگری می‌فهمد همراه هستند، به عبارتی میان مردان، آن فهم از زنانگی که گفتمان رسمی حاکمیت از آن‌ها می‌خواست دیگر اقتدار ندارد.

در فرآیند به چالش کشیده شدن شیوه فهمیدن زنانگی، مادرانگی و خواهرانگی و همسری‌تغییری کرده است. در فضای روابط اجتماعی آدم‌ها معنای زن بودن و زنانگی تغییر کرده است. از این روی برای اتفاقات اخیر و به میدان آمدن زنان دیگر نمی‌شود واژه «مطالبات» را انتخاب کرد، شاید این واژه برای توضیح اتفاقی که رخ داد واژه کافی نباشد. ما واژه مطالبات را در فضای کشورهایی مانند فرانسه، بریتانیا، کشورهای اسکاندیناوی و جوامع توسعه یافته به کار می‌بریم که زمینه جامعه دموکراتیک است، جامعه‌ای که از حیث صنعتی و اقتصادی رشد یافته و در آن انتقاد و آزادی وجود دارد، در آن جا می‌شود از مطالبات زنان نام برد. آن جا دیگر زنان با مدیریت بدن، حجاب، سرکار رفتن مشکل ندارند بلکه مثلاً می‌خواهند سهم بیشتری از قدرت داشته باشند، از طرفی ایدئولوژی رسمی در آن کشورها با زنان مشکلی ندارد، از حیث تئوریک می‌گویند ما با مطالبه شما مشکلی نداریم، در واقع

### حد یقف بی حجابی یا حد یقف حجاب؟

#### محمد رضا کلاهی

یکی از پرسش‌هایی که مخالفان حجاب اختیاری می‌پرسند آن است که حد یقف بی حجابی کجا است؟ چه معلوم که بعد از روسری نوبت به بقیه‌ی پوشش‌ها نرسد؟ پاسخ این پرسش، نیازی به کوشش‌های تئوریک ندارد. تجربه‌های واقعی در کشورهای دیگر (از جمله کشورهای اسلامی) که حجاب در آن‌ها اجباری نیست، نشان می‌دهد که اجباری نبودن حجاب، به حذف همه‌ی پوشش‌ها منجر نمی‌شود. اما موضوع بحث من این جا چیز دیگری است. به نظر من سوی مخالف این سؤال مهم‌تر است. مهم‌تر از این که حد یقف بی حجابی کجا است، آن است که حد یقف «درحجاب رفتن» کجا است؟ کجا است که خواست درحجاب رفتن بیش‌تر، متوقف می‌شود و حضور زن به رسمیت شناخته می‌شود؟ پاسخ این پرسش هم نیازمند جحد نظری نیست. تجربه‌های واقعی، آن هم نه تجربه‌های دور تاریخی، تجربه‌های همین چهار-پنج سال اخیر ایران خودمان نشان می‌دهد که خواست درحجاب رفتن، هیچ حدی ندارد:

امروز پلیس هشدار «کشف حجاب» می‌دهد. این اصطلاح جدید است. (تا پیش از این فقط برای یک واقعه‌ی تاریخی در زمان رضا خان به کار می‌رفت). پلیس امروز - بر خلاف گذشته - دیگر نگران رعایت «حد شرعی حجاب» نیست. همین که حجاب به‌طور کامل برداشته نشود کافی است. اما به فرض اگر روزی مشکل کشف حجاب حل شود و روسری‌ها بالا بیاید، محدودیت هم یک گام به پیش خواهد آمد و «بدحجابی» مشکل بعدی خواهد شد. چنان که تا همین چند ماه پیش مأموریت گشت ارشاد مقابله با بدحجابی بوده کشف حجاب.

اما اگر بدحجابی هم حل شود باز محدودیت یک گام دیگر پیش می‌آید: طول مانتو، رنگ مانتو، باز بودن دکمه‌ها. اگر این هم رفع شود، ساقپورت تبدیل به مشکل می‌شود. اگر همه‌ی این‌ها رعایت شود تازه به یک «حجاب فروتر» رسیده‌ایم. «حجاب برتر»، چادر است. فرض کنیم همه چادری شوند، هنوز مسأله حل نشده است. کلاس‌های درس دانشگاهی باید تفکیک جنسیت شود. دانشگاه‌ها باید تک جنسیتی شوند. این هم که حل شود، مشکل دیگر آن است که ورودی دختر به دانشگاه‌های خیلی زیاد است باید به حال آن هم فکری کرد. این که حل شود، مسأله آن خواهد بود که وظیفه‌ی اصلی زن، مادری کردن و خدمت به شوهر است (بحث‌هایی که تا همین پار سال مسأله‌ی روز بود و از زبان نمایندگان مجلس شنیده می‌شد)...

حد یقف در حجاب رفتن کجا است؟

اگر امروز با کشف حجاب مخالفت می‌شود، به آن دلیل نیست که حد شرعی حجاب، موی سر است. به دلیل آن است که مقاومت زنان، محل نزاع را به پشت خاکریز کشف حجاب پیش برده است. و گرنه حجاب حدی ندارد.

